



چرا نماز؟

حسین مقیسه (سبزوری)
تهران - دانشگاه شهید بهشتی
پاییز - ۱۳۹۷

سرشناسه	: مقیسه، حسین، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: چرا نماز؟ / حسین مقیسه (سبزواری).
مشخصات نشر	: قم: نشر قیام، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۳ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۱۵۰۰۰۰ ریال ۸-۴۵-۲۷۶۷-۹۶۴-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: نماز
موضوع	: Salat
رده بندی کنگره	: ۴۱۳۹۸ چ ۷م / BP۱۸۶
رده بندی دیویی	: ۳۵۳/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۳۹۶۹۷



چرا نماز؟

به قلم حسین مقیسه / عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

ناشر: انتشارات قیام / قم خیابان شهدا / کوی ممتاز / شماره ۷۱

تلفن: ۰۲۵/۳۷۷۴۰۵۸۷

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۷-۴۵-۸

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست

پیش درآمد	۸
فصل اول: معنا و پیشینه نیایش و نماز	۹
رفع یک ابهام	۱۱
پرستش و هدف آفرینش	۱۳
نماز در آئینه ادیان	۱۹
یک. آیین زرتشت:	۲۲
دو. آیین یهودیت:	۲۳
سه. آیین مسیحیت:	۲۴
چهار. کیش مانی:	۲۵
پنج. مذاهب چین و ژاپن:	۲۶
شش. دین اسلام:	۲۶
جامعیت نماز	۲۹
دل مویه‌ای مشفقانه	۳۱
فصل دوم: جوان و نیایش	۳۵
دشواری و ارزشمندی	۳۸
حکایاتی در آثار عفت و پرهیزکاری	۴۲
فصل سوم: نماز، امید و آمرزش	۴۵
فصل چهارم: سرایشی انکار	۵۱
پیوند دیده و دل	۵۳
تکلیف و انتخاب	۵۴
زیرکی و بلاهت	۵۷
محک و آزمون	۶۲

❖ چرا نماز؟

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز	۶۷
عشق و ادب	۷۷
مراتب حضور قلب	۸۰
راهکارهای رسیدن به حضور قلب	۸۲
خشوع در نماز	۸۶
فلسفه قیام	۹۲
منابع و مصادر	۹۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مخاطب این نوشته، انسان‌های جویای حق به‌ویژه جوانان پاک‌نهاد و بافکر و فرهنگ این عصر و این مرز و بوم‌اند که در غوغای افسونگری اصوات و امواج و هجوم گسترده تبلیغاتی و تحولات فکری و فرهنگی، با ابتلا و آزمونی بزرگ و نفس‌گیر مواجه‌اند. آزمونی که در تاریخ بی‌سابقه و بی‌نظیر است به‌همین جهت، نسل امروز را نباید ونمی‌توان با دیگر مقاطع تاریخ، مقایسه نمود چراکه هیچ‌گاه، پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی بدین سختی و صعوبت نبوده از این رو این نسل، نسل مظلومی است، خوبی کم آنان زیاد و بدی زیاد آنان قابل اغماض و چشم‌پوشی و مصداق آخرالزمانی است که از پیامبر ص نقل شده: زمانی بر مردم بیاید که نگه‌داشتن دین، نظیر نگه‌داشتن جرقه آتش در کف دست باشد^۱ عصری است که در اعتدال دین‌داری بودن و در حصار ارزش‌ها ماندن و بر آن‌ها پای فشردن، سخت و دشوار اما با عزم و اراده و مدیریت درست، ممکن و دست‌یافتنی است.

پیش درآمد

دین اسلام اصولی دارد که در حکم ریشه هاست و فروعی که به منزله شاخ برگ هاینند، اصول یعنی اعتقاد و باورها و تلقی و برداشت نهایی انسان از آغاز و پایان هستی و جایگاهی که در این مجموعه دارد و فروع یعنی رفتار و اعمالی که مبتنی بر آن اصول، باید انجام شود مانند نماز، روزه، حج، واجبات مالی و...

در حوزه فروع، به نظرمی رسد هیچ مسئله ای به اهمیت نماز نباشد همو که پایه و ستون دین دانسته شده و می تواند وسیله عروج و صعود انسان به قله های کمال و معرفت و هدایت باشد.

در گستره اکتشافات گوناگون و رخ نمودن شگفتی های صوتی و تصویری و در برابر کشمکش های سودجویانه، نماز با شرایط، از مهم ترین عوامل مصونیت، ایجاد و حفظ آرامش روحی و فکری انسان است.

به نظرمی رسد برای رسیدن به یک باور و نیز رفتار و دست کم داوری و قضاوت درست، لازم است به فلسفه این عبادت الهی از زوایای مختلف و متفاوت، بیشتر پرداخته شود و به آسیب ها و عوامل دلسردکننده آن توجه بیشتری صورت گیرد. نوشته پیش رو، گامی است در این راستا.

فصل اول

معنا و پیشینه نیایش و نماز

معنا شناسی لغوی واصطلاحی «نماز»:

لغتنامه دهخدا واژه نماز فارسی را از نم به معنای خم شدن به قصد تعظیم ذکر کرده است.^۱ برخی منابع دیگر هم این واژه را از لفظ پهلوی «نماک» می‌دانند و آن را هم از ریشه باستانی «نم» به معنای خم شدن و تعظیم کردن دانسته‌اند که به تدریج بر معنای «**صلوة**» یعنی نماز مسلمانان اطلاق شده است.^۲

اصطلاح عربی نماز، واژه «**صلوة**» است که به معنای دعاست. از باب نام‌گذاری چیزی به نام یکی از اجزاءش، چراکه نماز، دربردارنده دعائیز هست.

^۱ لغتنامه، جلد ۱۴، واژه نماز

^۲ محمد خزایی، احکام قرآن، ص ۳۳۸، بی‌جا، نشر جاویدان، ۱۳۶۰

۱۰ چرا نماز؟

صلوة به معنای عبادت مخصوص در شرایع وادیان مختلف وجود داشته هرچند شکل و صورت آن، متفاوت بوده است.^۱

امام خمینی **صلوة** را برگرفته از **تصلية** دانسته بدین معنا که چوب‌های کج را با نزدیک کردن به آتش و حرارت دادن به آن، راست می‌سازند و عرب این را **تصلية** می‌گوید. گویی نمازگزار با توجه به مبدأ اعلی در نماز و حرکت صعودی و نزدیکی نفس به حرارت خورشید حقیقت معنوی، کج رفتاری‌های نفس را (که در اثر توجه به غیر خدا و میل به باطل ایجاد شده است) تعدیل می‌کند.^۲ مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی استاد امام خمینی نیز در این زمینه چنین آورده:

ممکن است کلمه **صلوة** از صلی گرفته شده باشد که از **صلیت العود علی النار** (راست نمودن چوب را بر آتش) است یا از **وصلة** به معنای پیوستن باشد. شاید هم به معنای زیارت باشد. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر **قد قامت الصلوة** فرمود: «یعنی وقت زیارت و دیدار رسید.» یا شاید به معنای رحمت باشد. تمام معانی **صلوة**، با این معجون الهی تناسب دارد.^۳

^۱ راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، واژه صلاه

^۲ امام خمینی، پرواز در ملکوت، ص-۲۲

^۳ میرزا جواد آقا تبریزی ره، اسرار الصلوة، ص-۱۷۶

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۱۱﴾

به نظر می‌رسد به لحاظ لغوی همان معنای خم شدن به قصد «تعظیم» اصلی تروریشه‌ای تراست و «پیوستن» و «زیارت» و «دعا کردن» به نحوی از لوازم آن است و «رحمت الهی» از نتایج آن.

در تمام ادیان، پرستش خداوند با اختلاف شکل و قالب‌ها، پایه اصلی بوده. مراد از پرستش، حالتی است که انسان در فکرو عمل، مجذوب حقیقت و آفریننده هستی گردد و در برابر او نهایت خضوع و تواضع و کوچکی ابراز دارد و خود را در حیطه قدرت و نیازمند به او ببیند. به تعبیر استاد مطهری عبادت و نیایش «سیری است که انسان از خلق به سوی خالق می‌کند؛ و این امر قطع نظر از هر فایده و اثری که داشته باشد یکی از نیازهای روحی بشر است.»^۱

﴿رفع یک ابهام﴾

البته توجه بدین نکته ضروری است که هر خضوعی، عبادت نیست و هر نوع تقدیس و تکریم غیر خدا، شرک محسوب نمی‌شود از نگاه شیعه امامیه، حقیقت عبادت، عبارت است از: خضوع و کرنش لفظی یا عملی که از اعتقاد به (الوهیت معبود و مخضوع له) سرچشمه گرفته باشد یا کرنش در برابر موجودی که برای او شأن ربوبیت و تدبیر در امور دنیا و آخرت قائل باشیم، موجودی که معتقد باشیم امور هستی در قلمرو تکوین

^۱ مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج-۱، ص-۳۹۲

۱۲ چرا نماز؟

(مانند خلق، رزق، زنده کردن و میراندن) یا در قلمرو تشریع (مانند قانون گذاری، شفاعت و مغفرت) از اوست^۱.

شئون ربوبیت والوهیت، یعنی استقلال ذاتی، صفاتی و افعالی که منحصر در پروردگار است.

از این رو اعتقاد به الوهیت، ربوبیت یا واگذاری کلی یا جزئی تدبیر امور عالم به فردی یا شیئی، کفر و شرک است و مستلزم تعطیل بودن فاعلیت الهی در آن موارد یا مشارکت آنان با خداوند خواهد بود.

با این بیان، اتهام شرکی که از جانب وهابیون تکفیری، متوجه شیعیان شده و می شود، بی دلیل و ناشی از بدفهمی یا غرض ورزی است هیچ عالم شیعی تعطیلی فاعلیت خدا یا مشارکت عبد با خدا را معتقد و قایل نیست.

«... بوسیدن دست اولیاء الهی، بزرگان، مربیان، بوسیدن قرآن و کتب مقدس یا ضریح و قبور اولیاء دین و آنچه منسوب به آنان است، از باب بزرگداشت و تکریم نه از روی اعتقاد به الوهیت و ربوبیت و اختیار مستقل و ذاتی داشتن آنان، نه تنها بلامانع است و ربطی به شرک و کفر و غلو ندارد، بلکه از دیدگاه عقل و شرع و آثار تربیتی آن، نیکو و پسندیده و موجب جلب خشنودی و رحمت خداست»^۲.

^۱ سبحانی، جعفر، بحوث قرآنیة فی التوحید والشک، صص ۴۷-۵۱

^۲ سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ص ۷۲

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۱۳﴾

﴿پرستش و هدف آفرینش﴾

هدف انحصاری آفرینش انسان، پرستش الهی دانسته شده «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»^۱ نیافریدم جن و انس را مگر برای عبادت. ثمره عالی عبادت، حصول یقین به معنای از میان رفتن هرگونه شک و تردید است.

عبادت، هدف نهایی نیست زیرا هدف برتر که عبادت نسبت به آن، وسیله محسوب می شود، نیل به یقین است: **واعبد ربك حتى ياتيك اليقين**^۲.

یقین قلبی به وجود و حضور خداوند و حقایق ماورایی **مما يدرك ولا يوصف** و دریافت و معرفت والایی است که اگر به چنگ آید و در جانی نشیند، معجزه وار زیرورو می کند و سبب تحولی اساسی و غیرقابل توصیف در فرد و جامعه می شود.

اگر عصر حاضر را دوران تردید و شک و بی اعتمادی و بی هویتی بشردانیم بی گمان دواي درد و نوشداروی حیات بخش وی یقین است از این رو فراورده های فرهنگی، باید در راستای اطمینان بخشی و یقین آفرینی اصیل و ریشه دار، ارزش گذاری شوند.

هشدارهایی فراوان از قبیل بیان ذیل در آموزه های دینی می توان یافت:

^۱ ذاریات- ۵۶

^۲ حجر- ۹۹- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج- ۱، ص- ۴۲۹

لا تجلسوا الا عند كل عالم... ^۱ پیامبر ﷺ فرموده جز نزد عالمان و دانشمندانی زانو نزنید که شما را از تردید و شک به یقین از دورویی به خلوص، از هوای نفس به خداترسی، از خودخواهی به فروتنی و از بدخواهی و بددلی به نصیحت و خیرخواهی بخواند و دعوت نماید.

دربیبانی دیگر ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

قال لی ابا عبد الله علیه السلام یا ابا محمد الاسلام درجة قلت نعم؟... ^۲ آیا اسلام مرتبه والایی است؟ گفتم آری فرمود وایمان مرتبه ای بالاتر؟ گفتم بلی فرمود و تقوا بالاتر از ایمان و یقین مرتبه ای بالاتر از تقوا؟ گفتم آری فرمود **«ما قسم فی الناس شیء اقل من الیقین»** چیزی به کمی یقین بین مردم تقسیم و به آنان داده نشده و شما به پایین ترین مرتبه (اسلام) تمسک جسته و بدان اکتفا کرده اید مراقب باشید آن هم از چنگتان به در نرود.

اگر عبادت و پرستش خداوند برای وصول به یقین است می توان گامی دیگر پیش نهاد و ادعا کرد که محصول یقین به خدا و عوالم ماوراء، دست یافتن انسان به لذت های خالص و بی پایان مادی، عقلی و معنوی است وصول به چنین یقینی لذت آور است و لذتی بدان عمق و خلوص و دوام، مطلوب و ایده آل هر عاقلی است.

این لذات از طریق شناخت قوا و استعدادها و ظرفیت های ویژه انسانی و شکوفایی و به فعلیت رساندن آنها حاصل می شود. راه این شکوفایی و

^۱ شیخ مفید، ص ۳۳۵

^۲ کلینی، ج ۲، ص ۵۲

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۱۵﴾

فعلیت نیز، اهتمام و عمل به درک و دریافت های عقل و فطرت و به ویژه عمل متعبدانه به آموزه ها و راهکارهای ارائه شده در ادیان الهی است.

استعدادها و ظرفیت های فطری و عقلی مانند میل پرستش یک حقیقت ماورایی و متعالی، معنویت طلبی، ابدیت خواهی و میل به جاودانگی و به قول مولانا اتصال و ارتباط بی تکلیف و بی قیاس با باطن عالم و روح هستی اتصالی بی تکلیف، بی قیاس هست ربّ الناس را با جان ناس و...

انسان با توجه، آگاهی و شکوفایی آن ها، سعه وجودی می یابد و به درک و دریافت لذت و خوشی های بی نهایت و بی پایان می رسد، لذت هایی که تا نچشد، نمی تواند تصور کند.

اصولاً تمامی مفاهیم ماورایی چنین اند یعنی در قالب الفاظ و کلمات محدود مادی قابل تبیین دقیق و کامل نیستند به قول شبستری:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید^۱

و به قول شاعر عرب:

الا ان ثوبا خیط من نسج تسعة وعشرين حرفا عن معانيه قاصر^۲

لباسی که از بیست و نه حرف دوخته شود از بلندای معانی کوتاه است

و هیچ ذهنیتی از آن ها جز با پاره ای تشبیه و نظیرسازی یا قیاس و تمثیل هایی از زندگی طبیعی، نمی توان داشت مثلاً در روایتی از پیامبر ﷺ چنین آمده:

^۱ گلشن راز، شماره ۲، بخش سبب نظم کتاب

^۲ جعفر سبحانی، الالهیات، ص ۱۰۲

۱۶ چرا نماز؟

اگر لباسی از لباس‌های بهشتیان در این عالم به نمایش درآید مردم دنیا (به دلیل ظرفیت محدود و ناقص عالم طبیعت) یارای دیدن آن را نداشته و از شدت خوشی و لذت نگاه به آن می‌مردند.^۱

نویسنده کتاب پس از نقل روایت، اضافه می‌کند: اگر لباس بهشتیان دارای چنین جاذبه مدهوش‌کننده‌ای است موجوداتی که آن لباس را می‌پوشند و در خدمت بهشتیان‌اند، چگونه خواهند بود؟

سپس روایتی را از علی علیه السلام می‌آورد که:

اگر با چشم دل نعمت‌های بهشتی را که برای ما توصیف شده و می‌شود، تصور نمایی از شدت شوق و اشتیاق، جان‌خواهی داد و به شوق عبور از عالم طبیعت و زودتر رسیدن به آن نعمت‌ها، مجاور اهل قبور می‌گشتی. سپس روایت دیگری را می‌آورد:

كل شیء من الدنيا سماعه اعظم من عیانه و كل شیء من الاخره عیانه اعظم من سماعه^۲.

شنیدن آنچه مربوط به دنیا است پرجاذبه‌تر و بزرگ‌تر از دیدن آن‌هاست ولی در امور آخرت دیدنش بزرگ‌تر و جاذب‌تر است از شنیدن آن‌ها. در حقیقت ضرب‌المثل "شنیدن کی بود مانند دیدن" در مورد منازل و مراحل پس از مرگ صادق است.

^۱ احمد بن فهد حلی، عده الداعی، ص - ۱۰۹، دارالکتاب، نشر ۱۳۵۰

^۲ همان ص ۱۰۹

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۱۷﴾

و در پایان، این روایت را آورده: **اعددت لعبادی ما لا عین رأّت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر.**

برای بندگانم نعمت‌ها و لذت‌هایی مهیا و آماده کرده‌ام که هیچ‌گوشی نشنیده و هیچ‌چشمی ندیده و در دنیا به قلب و دل هیچ‌کس خطور نکرده. شکوفایی استعدادهای پیش‌گفته که نتیجه آن حصول یقین بود ممکن است در همین عالم و پیش از مرگ، افق آن لذت‌های عقلی و معنوی را به روی انسان بگشاید و بهره‌مندی‌اش آغاز گردد.

هرچه آن تمایلات متعالی، در نفس تقویت و ترسیخ شود، ظرفیت و درک لذت و خوشی افزایش می‌یابد. فعلیت و شکوفایی و تقویت آن‌ها عمدتاً با رفتارها و برنامه‌ریزی‌های اختیاری و انتخابی است هرچند فعل و انفعال‌ها و تأثیر و تأثرهای فیزیکی و شیمیایی و تأثیرات جغرافیایی و زمانی و حتی زمینه‌های وراثتی در کندی و سرعت و شدت و ضعف، بی‌تأثیر نیست اما محدوده امور اختیاری انسان تعیین‌کننده است. هر کدام از عوامل فوق به نسبت خاص و درپاره‌ای موارد مجموعه آن‌ها سبب فعلیت و شکوفایی آن استعدادها می‌شود و به میزان شکوفا شدن، لذت و بهره‌مندی و در جهت مقابل، رنج و محرومیت را بهتر، بیشتر، وسیع‌تر و عمیق‌تر درک و دریافت می‌کند.

نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «نگاه لذت‌گرایانه به آفرینش» که در مجله آئینه معرفت، تابستان ۹۵، شماره ۴۷ چاپ شده، هدف آفرینش الهی را تلذذ همه‌جانبه انسان دانسته و این که لذت طلبی به معنای عام و کلی آن، خواسته و مطلوب طبیعی و فطری هرانسانی است.

❖ ۱۸ چرا نماز؟

نماز با شرایط صحت و قبول، هشدار هرروزه و مکرر و مداومی است تا نفس ناسی و غافل انسان را مهار کند و در سمت و سوی هدف پیش براند.
حصول یقین شرط درک و رسیدن به چنان لذات بی‌بدیل است و باید با عبادت به دست آید «**واعبد ربک حتی یأتیک الیقین**»

﴿۱۹﴾ نماز در آئینه ادیان

به نظر می‌رسد معنای مشترک عبادت در ادیان بزرگ و شناخته شده (نظیر آیین زرتشت، یهود، مسیحی و اسلام) پرستش، ستایش و اطاعت خداوند از روی باور و میل و رغبت است. همه این ادیان عبادت را منحصر در خداوند می‌دانند. هرچند در مسیحیت، به مقتضای باور تثلیث که مورد پذیرش قاطبة کاتولیک‌ها می‌باشد، عیسی مسیح جنبه الوهیت دارد و همذات خدا، خدای حقیقی و خدای پسر معرفی می‌گردد.^۱

به گزارش قرآن کریم، در همه ادیان آسمانی، نماز همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار و پیامبران و اولیای خدا، مأنوس و مأمور به آن بوده‌اند که در این آیات

می‌توان دید: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ^۲

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توسست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تودلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند!.

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ^۳

^۱ آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۱۶۷، نشر سازمان سمت، ۱۳۸۱

^۲ ابراهیم ۳۷

^۳ ابراهیم ۴۰

۲۰ چرا نماز؟

پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرار ده]؛ و پروردگارا! دعایم را بپذیر.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا^۱

از زبان حضرت عیسی علیه السلام؛ و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده و مرا تازنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است.

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا^۲

درباره حضرت اسماعیل علیه السلام می فرماید: و همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ^۳

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می کردند.

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ^۴

^۱ مریم ۳۱

^۲ مریم ۵۵

^۳ انبیا ۷۳

^۴ یونس ۸۷

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۲۱﴾

وبه موسی و برادرش وحی کردیم که خانه‌هایی در سرزمین مصر برای قوم خود فراهم آورید و خانه‌هایتان را روبروی هم قرار دهید و نماز را برپا دارید و مؤمنان را [به رهایی از چنگال فرعونیان] مژده ده.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ^۱

گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ یا از اینکه در اموالمان به هر کیفیتی که می‌خواهیم تصرف کنیم دست برداریم؟ به راستی که تو [انسانی] بردبار و راه‌یافته‌ای [پس چرا می‌خواهی در برابر آزادی ما نسبت به بت پرستی و هزینه کردن اموالمان به هر کیفیتی که بخواهیم بایستی؟!].

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ^۲

پس فرشتگان، او را (زکریا علیه السلام) در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، ندا دادند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق کننده کلمه‌ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا و [از روی زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی و پیامبری از شایستگان است.

^۱ هود ۸۷

^۲ آل عمران ۳۹

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ^۱

ای مریم! فروتنانه برای پروردگارت به طاعت برخیز و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع کن.

يَا بَنِي إِدْرِيسَ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^۲

پسرکم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه [از مشکلات و سختی‌ها] به تو می‌رسد شکیبایی کن که این‌ها از اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.

طبق این آیات، انبیاء و اولیاء الهی حضرات ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی، شعیب، زکریا، مریم، عیسی و لقمان علیهم السلام، نماز گذار و مأمور به نماز بوده‌اند.

در برخی منابع، عبادات ادیان مختلف گزارش شده. اشاره‌ای مختصر به آیین و شیوه عبادت آن ادیان مناسب به نظر می‌رسد:

یک. آیین زرتشت: تاریخ ظهور زرتشت را مورخان ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح علیه السلام دانسته‌اند در طریقه وضو گرفتن زرتشتیان گفته‌اند که آنان دست‌ها تا مچ و صورت تا بناگوش و بالای پیشانی و نیز پاها تا قوزک را سه بار با آب تمیز شستشو می‌دادند و در صورت عدم دسترسی به آب یا به خاطر

^۱ آل عمران ۴۳

^۲ لقمان ۱۷

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ۲۳

زخم دست و صورت و یا علل دیگر سه بار دست را بر روی خاک پاک می‌زنند و سپس به پشت دست و صورت می‌کشند که آن را تیمم می‌گویند.^۱ در این آیین برای هر شبانه‌روز پنج وقت نماز و عبادت در نظر گرفته شده است ۱- از برآمدن خورشید تا نیمروز ۲- از هنگام ظهر تا سه ساعت بعد از نیمروز ۳- از ساعت سه بعد از ظهر تا اول شب و پیدا شدن ستاره‌ها ۴- از اول شب تا نیمه شب ۵- از نیمه شب تا برآمدن خورشید.^۲ برای صحت و درستی نماز شرایطی را در نظر گرفته‌اند که بدون آن، نماز صحیح نیست از جمله: پاک بودن تن از هرگونه کثافت و نجاست، پاک بودن لباس از هرگونه پلیدی، پوشیدن لباس سفید و طنابی که از پشم بافته شده باشد و آن را با ترتیبی خاص به کمر می‌بندند. در این آیین تأکید شده هنگام نماز باید به جهت و سمت نور از قبیل آفتاب، ماه، چراغ و آتش بایستند زیرا معتقدند برای خدا نمی‌توان حدود و جهتی را معین کرد^۳ در حقیقت هر جهتی که نور وجود داشت همان سمت قبله آنان محسوب می‌شد.

دو. آیین یهودیت: یک یهودی پرهیزکار هر روز سه بار نماز می‌گذارد بامداد، بعد از ظهر و شامگاه ... یهودی تا آنجا که بتواند باید نماز خود را در کنیسه و در میان گروهی بخواند که از ده نفر بالغ کمتر نباشند ... نماز را ایستاده و رو به سوی معبد بیت المقدس می‌خوانند و برای آن که ذهن و تن هم‌نوا باشند،

^۱ تاریخ ادیان جهان، رضایی، ج-۱، ص-۱۸۲

^۲ همان، ص ۱۸۰

^۳ همان، ص ۱۸۰

هنگام نماز و همچنین هنگام خواندن تورات بالاتنه را به جلو خم و راست می‌کنند.^۱

به نماز در زبان عبری تفیلا "tafila" گفته می‌شود شرایط خواندن تفیلا به طور خلاصه عبارت است از پاکی مکان و بدن نمازگزار و پوشیده بودن بدن در حد معمول. آقایان هنگام تفیلا سر خود را با کلاه می‌پوشانند و زنان نیز موهای خود را در این مراسم می‌پوشانند.^۲

سه. آیین مسیحیت: نماز مسیحیت شکل و آداب و الفاظ خاصی ندارد و بیشتر شکل دعا و نیایش دارد و مسیحی آزاد است آن گونه نماز بخواند و دعا کند که دلش می‌خواهد و یا آن گونه که کلیسا سفارش می‌کند ولی اصل لزوم ارتباط با خداوند، وظیفه هر مسیحی متدین است فرد باید ابتدا خود را تطهیر نموده و روی زانو بنشیند و حاجات خود را با حالت مخصوص و آداب ویژه از خداوند بخواهد معتقدند خداوند در همه مکان‌ها حاضر است و در هر زمانی با بنده اش ارتباط دارد بنابراین می‌توان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و از مغرب تا نیمه شب با خداوند ارتباط برقرار نمود شرایطی که برای اجابت دعا مطرح کرده‌اند تقریباً شبیه همان مقدمات و شرایطی است که ما در ادعیه و عبادات خویش داریم مثل خلوص در دعا امید به خدا و پیدایش نیروی معنوی در کارهای روزانه.^۳

^۱ انسان وادیان، مالرب میشل، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۴

^۲ عبادات در ادیان ابراهیمی، عباس اشرفی، ص ۵۷

^۳ تاریخ ادیان جهان، رضایی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج-۳، ص-۳۴۶

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۲۵﴾

ظاهراً در متن عهدین (تورات و انجیل) اشاره‌ای به جزییات و تعداد و چگونگی نماز و عبادت نشده چنان‌که در قرآن نیز اشاره به جزییات و چگونگی عبادت و نماز نشده و از سنت، استنباط و استخراج می‌شود. در یهودیت و مسیحیت نیز جزییات از کتاب «تلمود» که به منزله سنت آن آیین‌ها به حساب می‌آید، استخراج می‌شود.^۱

چهار. کیش مانی: مانی را مورخین، ایرانی و اهل بابل می‌دانند او در دربار شاپور اول پادشاه ساسانی، دین خود را عرضه داشت و ادعا کرد پیامبری که حضرت عیسی ع وعده داده من هستم و آخرین فرستاده الهی می‌باشم پادشاه ساسانی او را آزاد گذاشت که تبلیغات آیین خود را به انجام برساند او اولین کتاب خود را به نام «شاپورگان» نوشت و تعالیمی را به پیروان خویش عرضه نمود که یکی از آن‌ها، نمازهای چهارگانه است بدین ترتیب: اول باید با آب روان یا راکد صورت دست‌ها و پاها را مسح نمود و سپس روی به آفتاب ایستاد و بعد به سجده رفت و در حال سجده باید گفت مبارک است راهنمای پیامبر مبارک است فرشتگان نگهبان او مسبحان لشکریان پرتوافشان او سپس بلند شود و بایستد و دوباره به سجده رود و دعای دیگری می‌خواند و بلند می‌شود و بعد به سجده سوم می‌رود و اذکار دیگری به زبان می‌آورد و بلند می‌شود و به سجده چهارم می‌رود و ذکرهای دیگری می‌گوید و همین‌طور تا دوازده سجده بجای می‌آورد... وقت نمازهای چهارگانه

^۱ گزارش جامع و مستندی از تلمود را می‌توان در کتاب آشنایی با ادیان بزرگ از استاد توفیقی ص ۱۰۳ به

عبارت‌اند از ۱- هنگام زوال خورشید ۲- میان زوال ظهر و غروب آفتاب ۳- از غروب آفتاب تا سه ساعت از شب گذشته ۴- سه ساعت از شب گذشته تا نیمه شب^۱

پنج. مذاهب چین و ژاپن: چین و ژاپن دو کشوری هستند که بیش‌ترین مذاهب و مکاتب را دارا هستند هرچند غالب آن‌ها بشری و غیرالهی‌اند ولی در همه آن‌ها نوعی عبادت و پرستش به چشم می‌خورد و صاحبان آن ادیان نحوه و طریقه‌ای را برای عبادت طراحی نموده و اطاعت و عمل به آن را بر پیروان، لازم و ضروری دانسته‌اند کنفوسیوس در چین و شینتو در ژاپن بیش‌ترین پیروان را دارند و هرچند بیشتر به آداب و اخلاق توجه دارند ولیکن برنامه‌های عبادی و نوعی خاص از شیوه دعا کردن را به پیروان خویش توصیه می‌کنند.^۲

شش. دین اسلام: در اسلام، نماز سرلوحه همه عبادت‌هاست و ستون دین معرفی و در هر شبانه‌روز، پنج بار واجب شده به گونه‌ای که انجام درست آن، نمازگزار را از هرزشتی و بدی بازمی‌دارد.

از پیامبر ﷺ نقل شده دینی که نماز نداشته باشد خیری ندارد: در سال نهم هجرت قبیله ثقیف به مدینه آمد تا با شرایطی اسلام را بپذیرند از جمله شرایط آنان این بود که از نماز خواندن معاف باشند پیامبر ﷺ

^۱ تاریخ ادیان جهان، ج-۱، صص-۲۰۲ و ۲۱۸

^۲ ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ترجمه عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص-۳۶۳

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۲۷﴾

نپذیرفتند و فرمودند: **لا خیر فی دین لا صلاة فیه**^۱ دینی که نماز در آن نباشد خیری ندارد.

تأکید پیامبر ﷺ بر نماز، نشان این مطلب است که کمال و تعالی حقیقی انسان در گرو دو مطلب است:

۱- ارتباط مستمر با خداوند. در هر شبانه روز دست کم پنج مرتبه ذهن و جان به همراه جسم و بدن از جاذبه‌های مادی دنیا و زنگارها و آلودگی‌ها پالایش شود، از سرانجام‌ها و اهداف و قله‌ها، غفلت نشده و اسیر روزمرگی‌ها نگردد.

توجه به حقیقتی بزرگ و موجودی خواستنی که علم و آگاهی بی‌جهل است و قدرت بی‌عجز و حیات بی‌مرگ و جمال بی‌نقص و دارای همه کمالات و منبع همه خیرها و خوبی‌هاست همو که رحیم و رحمان و رؤف و ودود است و اراده نموده که این کمالات را به انسان‌ها و آفریده‌های خود نیز بدهد و ببخشد. توجه مداوم یا حداکثری به چنین موجودی و احساس انس و الفت با او بهترین و زیباترین حالت ممکن را برای انسان رقم می‌زند و در مجموعه هستی اتفاقی بهتر و مبارک‌تر از این، تصور نمی‌شود و این یعنی ذکر الله. نماز برای رسیدن به چنین مقام و منزلتی است.

^۱ المغازی، محمد بن عمر الواقدی، ج-۳، ص ۹۶۹، مؤسسة الاعلمی، بیروت-۱۴۰۹ و بحار الانوار، ج-۱۷، ص ۵۴

۲۸ چرا نماز؟

۲- ذکر و ستایش و دعا‌هایی بر زبان و فکر و ذهن، جریان یابد که از شرک و تشبیه و تصویر خدا و تصورات غیرعقلانی در خصوص ذات و صفانش، برکنار باشد.

نماز، نسخه و راهکاری است در راستای این دو مطلب. از مطالب پیش گفته، نیاز روحی و فکری انسان به ارتباط با حقیقتی ماورائی و استمداد از قدرتی قاهر و غالب را می‌توان دریافت؛ زیرا به لحاظ فردی و اجتماعی، قادر نیستیم همه نیازها و خواسته‌های خویش را به تنهایی برآورده سازیم پس باید در کنار به کار بستن و استفاده از تمام توان و امکانات موجود فردی و اجتماعی، به منبع علم و قدرت و رحمتی بی‌همتا و بی‌پایان نیز تکیه کنیم.

این نیاز، به قدری واضح و روشن بوده که هرگاه کسی شریعتی نوآورده - به حق یا به ناحق - و انتظار داشته توسط دیگران پذیرفته شود، یک سلسله برنامه‌های عبادی و سلوک معنوی را در شریعت و آموزه‌های خود می‌گنجانیده تا مخاطبان خود را متقاعد نماید.

کاستی برنامه عبادی در کنار برنامه اعتقادی در هردینی نشانه بزرگ‌ترین ضعف در آن است و دقیقاً چنین است که هیچ مکتبی بدون وجود برنامه معنوی و عبادی پایدار نخواهد بود.^۱

^۱ نقش نماز در شخصیت جوانان ص ۲۴۲

﴿جامعیت نماز﴾

اگر اسلام را کامل‌ترین دین و خاتم ادیان الهی بدانیم، قهراً مسائل عبادی آن نیز بهترین، کمال‌آفرین و سازنده‌ترین خواهد بود.

جامعیت نماز در بین دیگر مقررات فردی و جمعی اسلام بسیار چشمگیر و منحصر به فرد است. افزون بر دو مطلب پیشین یعنی ارتباط مستمر با خداوند و برکناری از شرک و تشبیه و خرافه، درس و بهره‌های دیگری در نماز مدنظر است که این عبادت را خاص می‌نماید و برای انسان شگفت‌آور است. به جز این نکته فاخر که نماز گزار وجود خود را خرج خدا می‌کند که ارزشمندترین است، نماز باعث انضباط و کنترلی همه جانبه می‌گردد.

- کنترل اقتصادی: لباس و مکان و آب غصبی نباشد

- کنترل سیاسی: امام جماعت باید عادل باشد. انسان بی باک و بی ملاحظه در عرصه‌های سیاست، عادل نیست.

- کنترل فرهنگی و معنوی: با انگیزه ریا و خودنمایی نماز باطل است.

- همگرایی اجتماعی: نماز می‌تواند و باید سبب الفت و صمیمیت و پیشگیری و درمان بسیاری افسردگی‌ها و استرس‌ها باشد با ترغیب و تأکیدی که بر نماز جماعت و جمعه و نیز با تکیه بر زبان واحد و مشترک، زبان عربی، صورت می‌گیرد.

- تمرین تمرکز و تقویت اراده است از طریق لزوم رعایت حضور قلب و ادامه آن.

- نظافت و بهداشت فردی است با ضرورت وضو و غسل و تیمم.

۳۰ چرا نماز؟

- نظم و انضباط فردی و جمعی است با رعایت اوقات تعیین شده فردی و جماعت و جمعه.

- ایجاد و تقویت پشتوانه فکری و روحی و ایجاد آرامش واقعی با عقبه تاریخی و مطمئن از طریق خلوت کردن و سخن گفتن با منبع خیر و کمال و یگانه دانای بی نهایت و قدرتمند مطلق و برکنار و منزله از مرگ و کمبود کاستی و نقص

مهم تر از همه، اذن و اجازه داشتن برای خلوت کردن و انس و الفت و نجوای رفیقانه و عاشقانه با او به تعبیر امام خمینی ر در نامه عرفانی خود به فرزندش مرحوم حاج احمد آقا: ... اگر نبود امر خدای تعالی و اجازه او- جلّ و علا- شاید هیچ یک از اولیا سخنی از او نمی گفتند، درعین حال که هر چه هست سخن از او است لا غیر.^۱

برخی از این موارد، ممکن است با راهکار و مکانیزم های دیگری نیز تأمین شود ولی یک عمل با این جامعیت و گستردگی و دیگر منافع آن، با عمل دیگری قابل مقایسه و جایگزینی نیست.

البته روی سخن با نماز و نمازگزار واجد شرایط و از روی باور و اعتقاد واقعی است که سبب این آثار به شکل کامل و ملموس می گردد نمازی که با حضور و توجه مستمر باشد.

^۱ صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۱۵۴-۱۵۸

﴿دل مویه ای مشفقانه﴾

با این وجود، چراگاهی از این سرمایه بزرگ و بی بدیل، غافل و از آن محروم می مانیم؟ در کنار این چشمه زلال و آب حیات، عطش و تشنگی جان و روان خود را حکایت هر کوی و برزن و قصه نگرانی و اضطراب و حیرت و سرگردانی و ناامیدی خویش را ورد زبان دور و نزدیک و دوست و دشمن می کنیم؟ داستان کنار آب بودن و از تشنگی نالیدن و سرمایه در جیب و از فقر و گرسنگی و محرومیت شکوه نمودن و یاری نازنین در کنار و از تنهایی و محرومیت و غربت، دم زدن را تا کی و تا چند باید تجربه و تکرار کنیم؟ و به تعبیری دیگر، در فراز نشیب ها و بحران های شکننده روحی و روانی که در جریان زندگی، پیش می آید و احیاناً از کسی در راستای حل مشکل و رفع و رجوع آن، کاری بر نمی آید و انسان را به قدری در تنگنا و فشار قرار می دهد که توان تحمل عادی را از وی گرفته و تا مرز خودکشی می برد، چرا خود را از چنین پشتوانه مستحکمی محروم و منقطع و بی نصیب می کنیم؟ بی تردید در عرصه های خطر و ضرر و بحران ها، به ارتباط با خدا و استمداد از او محتاج تر و نیازمندتریم.

بر این اساس، مراجعه ما به دین و عمل نمودن به فروع و احکام آن، به دلیل نیاز خداوند به عبادت و نیایش ما نیست چراکه او بی نیاز مطلق است ...

فان الله غنی عن العالمین^۱ قطعاً خداوند بی نیاز از غیر خود است، بلکه این ما هستیم که نیازمند و محتاج این ارتباط و انس با آن قدرت قاهر هستیم. گرجمله کائنات کافر گردند بردامن کبریايش ننشیند گرد.

یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغني الحمید^۲ ای مردم بدانید که شما نیازمند به خدایید و خداوند بی نیاز و شایسته ستایش بردارا بودن همه کمالات است.

انسان است که در فراز نشیب های سهمگین و شکننده زندگی و دیدن نامرادی ها و نامهربانی ها و نامردی ها، نیاز به یک تسلی دهنده و تکیه گاهی دارد که نشکند و از پا نیافتد و امید خود را از دست ندهد به آینده خوش بین باشد و دلگرم به وعده ها و پاداش های عاجل و آجل، راه را ادامه دهد و حتی در بدترین و سیاه ترین شرایط، تن به یأس و شکست نسپارد. اعتقاد به خدا و عمل به امر و نهی او در حد توان، و توکل و اعتماد به کمکها و امدهای او که در قالب نماز با حضور قلب تحقق می یابد، از بهترین و مؤثرترین پشتوانه هاست.

بی عملی یا بد عملی آگاهانه یا ناآگاهانه برخی متدینان یا مدعیان دیانت، نباید روحیه و احساس ما را نسبت به خدا و ماوراء طبیعت تخریب نماید و این پشتوانه بزرگ و بی بدیل را از ما بگیرد و خواسته بد خواهان و شیاطین در مورد ما، تحقق یابد و این ضرر و خسارت سعادت سوز و جبران ناپذیر به ما تحمیل شود.

^۱ آل عمران، آیه ۹۷

^۲ فاطر، ۱۵

فصل اول: معنا و پیشینه نیاز و نماز ﴿۳۳﴾

وجود بی عملی یا بد عملی از جانب مدعیان دین داری، مجوز بی عملی ما در همان مورد یا موارد دیگر نمی شود و چنین توجیهی، نوعی خودفریبی و افتادن در دام شیطان است.

در تاریخ گذشته و حال اسلام بهترین و بدترین انسان ها نماز و روزه و حج و دیگر احکام دینی را انجام می داده اند اما هیچ گاه رفتار عبادی ستم گران، انسان های شرور و یا خشکه مقدسان کج اندیش، همان ها که طرفدار تندى ها و خشونت ها و برخوردهای تنفرزا و مشمئزکننده بوده و هستند، خوبان و فرهیختگان و آگاهان را نسبت به عبادات، احکام سعادت بخش الهی دلسرد نکرده و باز نداشته حاکمان اموی و عباسی و دیگر حاکمان و وابستگان به آنان با نماز و روزه و احکام شرعی توده های مردم را می فریفتند و پیشوایان و پیروان حقیقی و واقعی دین را زندانی، شکنجه و احیاناً می کشتند و از حقوق اولیه محروم نموده و از صحنه خارج می کردند اما هیچ گاه آن انسان های وارسته نه خودشان و نه فرزندان و پیروان و نسل های بعدی شان، از نماز و احکام شرعی زده نمی شدند و حساب آن سوء استفاده ها و یا احیاناً بدفهمی ها را به پای دین و خدا و احکام شریعت نگذاشته و تمام تلاش خود را برای روشن گری و آگاه نمودن مردم و شفاف سازی دین خدا به کار می بردند و اگر این رویکرد فاخر و ارزشمند آنان نبود شاید الآن اسم و رسمی از عقاید و احکام و آموزه های واقعی و قابل دفاع دین نمانده بود.

فصل دوم

جوان و نیایش

مقطع جوانی، منحصر به فرد است و شخصیت ماندگار انسان در نوسانات و فراز و فرودهای آن شکل می‌گیرد.

اگر مقاطع کودکی و نوجوانی و میانسالی و کهنسالی را دوران نسبتاً آرام عمر به حساب آوریم دوران جوانی دوران بحران است به ویژه در عصر و زمان ما که جاذبه‌های گسترده‌ای در عرصه مسائل فکری و فرهنگی به وجود آمده.

طبعاً مدیریت این مقطع عمر، کار آسانی نیست. قوت و قدرت مدیریت‌ها را در شرایط بحران می‌سنجند نه در شرایط صلح و سلم و آرامش.

امام خمینی با توجه به همین خصوصیت دوران جوانی، تأکید می‌نماید:

جوانان ننشینند که گرد پیری سر و روی آنان را سفید کند شما تا جوان هستید می‌توانید کاری انجام دهید تا نیروی جوانی دارید می‌توانید هواهای نفسانی، مشتیهات دنیایی و خواسته‌های حیوانی را از خود دور سازید ولی

اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید دیگر در پیری کار از کار گذشته است تا جوانید فکری کنید نگذارید پیرو فرسوده شوید.^۱

روایت معروفی از علی علیه السلام در زمینه ی آموزش و یادگیری نقل شده:

العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر^۲ یادگیری در کودکی مانند کنده کاری بر سنگ، دیرپا و ماندگار خواهد بود.

استاد مطهری این بیان حضرت را به تربیت نیز تفسیر می دهد:

این بیان حضرت اختصاص به علم ندارد تربیت هم همین گونه است و باید گفت **التربية فی الصغر كالنقش فی الحجر** بچه ای که در کودکی در دبستان است از بچه دبستان و بچه دبستان از بچه دبیرستان و... آمادگی پذیرش بیشتری دارد. انسان در سن پنجاه سالگی شخصیتش منعقد می شود البته مبالغه نباید کرد انسان یک موجود قابل تغییر و قابل توبه و بازگشت است ممکن است انسان در سنین صد سالگی هم خود را تغییر دهد ولی شک نیست که این مطلب تا حدودی درست است یعنی این حالات کم کم ملکه می شود و بر گرداندن آن ها دشوار است. استاد سپس مثال معروف مولوی در این زمینه را اشاره می کند:

مردی در معبر مردم خاری کاشت و مورد اعتراض مردم قرار گرفت و او قول می داد که سال دیگر آن را بکند و سال دیگر باز کار را به تعویق می انداخت از

^۱ جهاد اکبر، ص-۶

^۲ بحار الانوار، ج-۱، ص-۲۲۴

فصل دوم: جوان و نیایش ❁ ۳۷

طرفی درخت سال به سال ریشه دارتر می‌شد و از طرفی خود او سال به سال ضعیف‌تر؛ یعنی میان رشد درخت و قوت او نسبت معکوس بود.

خار بن در قوت برخاستن خار کن در سستی و در کاستن
حالات انسان نیز مانند خار بن و خار کن است روز به روز صفات در انسان ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند و اراده انسان را ضعیف‌تر می‌کند قدرت یک جوان در اصلاح نفس از یک پیر بیشتر است.^۱

مدیریت انسان بر مقاطع بعدی عمر نیز در نحوه و چگونگی گذران جوانی او مشخص می‌گردد.

نماز در دوران جوانی اگر به درستی و طبق شرایط لازم باشد آثاری ماندگار خواهد داشت گاهی راه صدساله یک شبه طی می‌شود چراکه قدرت تمرکز در جوانی با دیگر مقاطع زندگی قابل قیاس نیست و نماز در حقیقت تمرین تمرکز است در مورد عالی‌ترین حقایق و جلوه‌های هستی یعنی آفریدگار عالم و موجودات عوالم غیب.

شاید به همین جهت پیامبر ﷺ فرموده:

فضل الشاب العابد الذی یعبد فی صباه علی الشیخ الذی یعبد بعدما

کبرت سنه کفضل المرسلین علی سایر الناس^۲

برتری جوانی که در جوانی‌اش خدا را عبادت می‌کند بر کهن‌سالی که در پیری مشغول عبادت می‌شود نظیر فضیلت پیامبران است بر سایر مردم.

^۱ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۹-

^۲ نهج الفصاحة، حدیث ۱۲۰۰، ص ۲۴۷

اگر پتانسیل و توانایی‌های جوانی با ظرفیت بالای نماز واجد شرایط، پیوند خورد و در هم آمیزد، او را به اوج کمال و معرفت می‌رساند و از وی، عابد و ستایشگری سترگ می‌سازد. در برخی روایات، عبادت جوان، موجب مباحثات خداوند به فرشتگان دانسته شده: **عن رسول الله ﷺ ان الله تعالى يباهي بالشاب العابد الملائكة يقول انظروا الى عبدی ترک شهوته من اجلی^۱**

نقل شده که پیامبر ﷺ چنین فرموده:

خداوند به جوان اهل عبادت و بندگی، بر فرشتگان فخر و مباحثات می‌کند و می‌فرماید به این بنده‌ام بنگرید که به خاطر من از تمایلات نفسانی خود صرف نظر کرده است.

اگر نماز، با لوازم و شرایطش صورت گیرد که همان مقدمات و مقارنات و احساس مواجهه و مخاطبه یعنی روبرویی با پروردگار عالم است، قطعاً به انسان توانایی و قدرت غلبه بر امیال نفسانی خواهد داد و چنین مقامی، سبب آن مباحثات خواهد بود.

❁ دشواری و ارزشمندی

لازمه عبادت راستین، مخالفت با هوای نفس است و مخالفت با هوای نفس به ویژه در مواقع بحرانی و آماده بودن اسباب و زمینه‌های ارتکاب گناه که جوانی اوج و نهایت آن است، به قدری سخت و دشوار و درعین حال

^۱ کنز العمال، ۴۳۰۵۷

فصل دوم: جوان و نیایش ﴿۳۹﴾

ارزشمند است که امیرالمؤمنین علیه السلام چنین انسانی را در ردیف شهیدان و فرشتگان الهی می‌شمارد:

ما المجاهد الشهيد في سبيل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف لكاد العفيف ان يكون ملكا من الملائكة^۱ انسان بااراده و عفيف چنان ارزش والایی دارد که همپای فرشتگان الهی شمرده شده و پاداشی همسنگ مجاهد شهید شده در راه خدا دارد.

در دشواری و ارزشمندی مبارزه با هوای نفس و کنترل غرایز به ویژه غریزه جنسی، همین بس که مرحوم فیض در **محجة البيضاء** می‌گوید:

گفته شده منظور آیه شریفه **ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به**^۲، خدایا فوق طاقت و توان را بردوش ما مگذار، لحظاتی است که تیزشهوئی عارض شود که گاهی مقاومت در برابر آن، فوق توان انسان است و آیه: **... ومن شر غاسق اذا وقب**^۳ را هم در همین ارتباط معنی کرده اند^۴.

مرحوم آقا نجفی قوچانی در کتاب ارزشمند سیاحت شرق در باب مقایسه مشکلات انسان و ارزشمندی عبادات او نسبت به ملائکه و فرشتگان که در جریان خلقت آدم به خداوند اعتراض نمودند و گفتند چه نیازی به آفریدن این موجود مفسد و خون ریز است نکاتی را یادآوری نموده که جالب و قابل توجه است از جمله:

^۱ نهج البلاغه، کلمه - ۴۷۴

^۲ بقره - ۲۸۶

^۳ فلق - ۳

^۴ المحجة البيضاء، ج-۵، ص-۱۷۶ و معراج السعادة، ص-۳۱۲

... بنی آدم محتاج اغذیه مادی است و مکلف به تحصیل و تحصیل آن، محتاج به مقدمات و شروط و فقد موانع و اسباب و ادوات لاتحصی است و باید تمام مقتضیات و شرایط وجودیه را تحصیل و رفع موانع و مزاحمت و قطاع الطریق را بنماید و گاهی یک مانع و یک شرط را نمی تواند رفع یا ایجاد نماید و گاهی اسباب عادی غیر اختیاری موافق نمی شود و گاهی آفات سماوی و ارضی جلو بگیرد و در این صورت باید رشته دیگری از مکاسب، پیش بگیرد تا چطور پیش بیاید و بعد از حصول غذا، خود تنها نباید مصرف نماید و باید به زیردستان و عاجزین از زن و بچه و اقربا بدهد. راه روزی حلال را حضرت حق در دنیا بسیار باریک قرار داده و شهوت و غضب انسان را بسیار کلفت قرار داده به حدی که اگر دنیا را به شهوت او بدهی ساکن نگردد و اگر عالم را مورد غضب خود قرار دهد تمام را بسوزد و طمع به آسمان بندد و این دورشته کلفت را فراهم نموده بعد هواهای نفسانی که منشأ غضب و شهوت است و پس از آن هر دورشته را به هم تابیده که ریسمان، کلفت شده نظیر ریسمان های کلفت از لیف خرما که عرب ها به او جسر ها را ببندند و اسم او را جمل گذارند و با کلفتی تابیده شده از هزارها رشته های باریک و سوراخ سوزن رفتن چنین ریسمان البته منوط به باریک شدن و یکتا شدن است و این نزدیک به استحاله است و بعد از آن، خلاصی بنی آدم را منوط به باریکی و یکتا شدن چنین ریسمانی نموده که **ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخياط** پس آدمیزاد بیچاره مکلف است که به ریاضات و مجاهدات، چنین ریسمانی را باریک کند و سراو که هزار شاخه بود، با رطوبت عدل و تابش توحید یکی نماید - ای یک دله صد دله دل یک دله کن - که به سوراخ سوزن رود و از سرپل بدون دغدغه بگذرد پس هریک از بنی آدم صد هزار دشمن که

فصل دوم: جوان و نیایش ﴿٤١﴾

تمام مانع از وصول اوست به حق تعالی در نفس و ذات او تعبیه شده که جنود شهوت و غضب باشد و صد هزار دشمن از شیاطین خارجیه دور او را گرفته و در صدد جلب و اغوای این بیچاره هستند قهراً و مکرراً **الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس** و صد هزار دشمن و موانع عروج از این چاه طبیعت که از جنس ناملایمات دهر و آفات سماوی و ارضی که فرموده **دارالبلاء محفوفة وبالنذر موصوفة ...** و از اول عمر تا به آخر مثل **ليلة الهزیر** صفین در جنگ و جدال و تاخت و تاز و زد و خورد باشد و در بین تلاش و زخم خوردن ها و گرد و غبار و تاریکی هوای این میدان که هزارها تیر و شمشیر و نیزه به او می رسد متصل از حق خطاب **اعبدوا الله مخلصین له الدین** می رسد و باید به آن عمل نماید که اگر در اخلاص نیست و قصوری و غفلی رخ بدهد، در خطر عظیم خواهد افتاد و در بین خوف و رجاء بیچاره بنی آدم حال جان کندن را باید دارا باشد که از خوف بمیرد و به رجاء زنده گردد؛ اما ملائکه های مقدس کوتاه نظر مثل مقدسین بنی آدم که دیانت را به دست آب کشیدن می دانند نه فکری نه غصه ای نه مرضی و نه درد دلی و نه در خانه طبیبی و نه شماتت دشمنی و جنگی و جهادی و نه زنی و بچه ای و کسبی و زراعتی و برودت و زمهریری و باد سامی و نه شهوتی و غضبی و نه شیطان و نه مزاحمتی با این همه امنیت و آسودگی که به آن ها داده شده عبادت ناقصی را که آن

هم غذای موجب بقاء آنهاست نمایش داده و به خود بالیده‌اند که **ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک**...^۱

بنابراین مخالفت با هواهای نفس آن هم برای جوان در غلیان امیال و غرایز، شاهکار به حساب می‌آید و زمینه پاداش نقد و عاجل خداوند را به دنبال دارد از این جهت گفته‌اند:

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است ورنه هرگبری به پیری می‌شود پرهیزگار

✽ حکایاتی در آثار عفت و پرهیزکاری

- در جریان حضرت یوسف علیه السلام قرآن کریم روی این پاداش نقد، یعنی علم تأویل و تعبیر خواب در برابر کف نفس و کنترل هواهای نفسانی، تکیه کرده و شاید این آیه شریفه به همین خصوصیت اشاره دارد **رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ**.....^۲ پروردگارا (در برابر پرهیز از آن گناه نقد و آماده) حکومت عظیمی به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی.

- ابن سیرین فقیه معبر چیره‌دست قرن ۲ هجری که نویسندگان صحاح شش‌گانه اهل سنت، او را فقیهی برجسته می‌دانند و رفتار و گفتار او را حجت می‌شمارند، نیز چنین سرنوشتی دارد: حکایت شده که او پارچه فروش و مردی زیباروی بود روزی زنی از او مقداری پارچه خرید و از وی خواست اجناس را به

^۱ آقانجفی قوچانی، سیاحت شرق، ص ۳۲۱، مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث، ۱۳۷۵

^۲ ۱۰۱- یوسف

فصل دوم: جوان و نیایش ❷ ۴۳

خانه او بیاورد بعد از آمدن ابن سیرین زن او را به داخل خانه راهنمایی کرد و مقصود خود را گفت ابن سیرین پاسخ داد معاذ الله و در مذمت گناه سخن گفت ولی گفته‌های او در زن اثر نکرد سپس ابن سیرین به بهانه قضاء حاجت به آبریزگاه می‌رود و خود را به مدفوعات آلوده می‌کند و زن که او را به آن شکل می‌بیند متنفر شده او را از خانه بیرون می‌کند پس از این جریان، علم تعبیر خواب به وی الهام شده بود.^۱

- از معاصرین درباره مرحوم شیخ رجبعلی خیاط (تندگویان) نیز از قول خود آن بزرگوار نقل شده: در ایام جوانی دختری رعنا و زیبا از بستگان دلباخته من شد سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت با خود گفتم رجبعلی خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند بیا یک بار تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف نظر کن سپس به خداوند عرضه داشتم خدایا من این گناه را برای تو ترک می‌کنم تو هم مرا برای خودت تربیت کن

نتیجه آن کف نفس، بصیرت و بینایی باطن او و تربیت انسان‌های والا و ارزشمند فراوان و هدایت و ارشاد طالبان هدایت و مستعدان طی طریق معنوی والهی بود که گوشه‌هایی از آن در کتاب **کیمیای محبت** انعکاس یافته. ظاهراً ارتباطی است بین پرهیز از چنین گناهانی و بین پاداش نقد و عاجل آن در همین دنیا آن هم در قالب باز شدن چشم باطن و کشف حقایق و آگاه

^۱ تنقیح المقال، ج-۳، ص ۱۳۰ به نقل از وفيات الاعیان الکنی واللقاب، محث قمی، ج-۱، ص-۳۱۹

۴۴ چرا نماز؟

شدن از تعبیر خواب‌ها و این به دلیل سختی و صعوبت چنین پرهیزی است که نیاز به اراده‌ای قوی دارد.

پاره‌ای از مباحث این فصل هرچند در مورد ارزش و والایی عفت و تقوی بود اما پرستش به‌ویژه قالب نماز آن، هم در حصول و بقاء آن عفت و تقوی، اثر دارد و هم عفت و تقوی در تحقق پرستش واقعی و نماز با کمیت و کیفیت لازم، تأثیرگذار است از این رو، از تأثیر متقابل آن دو، نباید غافل بود.

نماز، امید و آموزش

نماز و نیایش راستین و دارای شرایط ، سبب امید، اعتماد، نشاط و خوشبینی است روایت ذیل، بیانگر همین خصوصیت است و به همین جهت آن را در فصلی جداگانه و با عنوان فوق می آوریم تا بشارت و نویدی الهی و دلگرم کننده برای نمازگزاران باشد و عمل بزرگ و اثربخش خویش را کم و کوچک و تکراری نبینند.

رجوع به پروردگار به عنوان سرچشمه تمامی خیرها و کمالات قابل درک و تصور برای انسانی که کمال طلبی در سرشت و ذات او نهاده شده، یک نیاز است که اگر به درستی تأمین گردد یعنی ارتباط صمیمانه و صادقانه، با خداوند برقرار شده و استمرار یابد و نسیان و غفلت ها، ادب حضور را خنثی و یا کم اثر نسازد، افق هایی از نعمت ها و بهره مندی های بی پایان مادی و

معنوی، به روی او گشوده خواهد شد که هیچ گونه بدیل و جایگزینی نخواهد داشت؛ و از سوی دیگر، ریشه تمام اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها و بدبینی‌ها را می‌سوزاند یعنی اجازه نمی‌دهد این نابسامانی‌های روحی و روانی، در انسان شکل گیرد البته به شرط همان استمرار و دوام حضور.

مقدمه نقل روایت، توجه به آیه ۱۱۴ سوره هود است: **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ**
نماز را در دو طرف روز و اوایل شب به پادار چرا که حسنات و خوبی‌ها سیئات و بدی‌ها و آثار آن‌ها را برطرف می‌سازد این یادآوری است برای آن‌ان که اهل تذکرند.

این آیه به سه نماز صبح و مغرب و عشاء اشاره دارد و از نماز ظهر و عصر سخنی نیست ولی می‌توان گفت که در آیات قرآن گاهی هر پنج نماز ذکر شده مانند **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً**. نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپادار و نیز قرآن فجر (نماز صبح) را به پادار که مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است.

و گاهی سه نماز ذکر شده مانند آیه مورد بحث و گاهی تنها یک نماز مانند: **حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ**^۲. در انجام همه نمازها مخصوصاً نماز وسطی (نماز ظهر و عصر) کوشا باشید و از روی خضوع و

^۱ اسراء - ۷۸

^۲ بقره - ۲۳۸

اطاعت برای خدا بپا خیزید. مناسبت‌ها ایجاب می‌نموده که به خاطر اهمیت خاص روی بعضی از نمازها تکیه شود از جمله نماز صبح و مغرب و عشاء که گاهی به خاطر خستگی و یا خواب‌آلودگی ممکن است فراموش شود. آیه شریفه سپس برخی آثار و نتایج نماز و دیگر عبادتها را یادآوری می‌کند: حسنات و خوبی‌ها، آثار و عواقب منفی سیئات و بدیها را از بین می‌برد. حسنات شامل تمام کارهای نیک می‌شود که نماز با شرایط، از بارزترین و مهم‌ترین و مصداق کامل آن‌هاست.

در توضیح آیه شریفه، حدیث جالبی^۱ از علی (علیه السلام) نقل شده بدین مضمون که روزی به مردم فرمود به نظر شما امیدبخش‌ترین آیه قرآن کدام است بعضی آیه: **ان الله لا یغفران یشرک به...** خدا شرک را نمی‌بخشد و پایین تراز آن را برای هرکس که بخواهد می‌بخشد را ذکر کردند. فرمود: خوب است ولی آیه موردنظر این نیست. بعضی گفتند: آیه **ومن یعمل سوء اویظلم نفسه...** هرکس عمل زشتی انجام دهد یا بر خویشتن ستم کند و سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت. فرمود: خوب است.

^۱ المیزان، ج-۱۱، ص-۶۸- به خاطر اهمیت روایت، اشاره به سند و اعتبار آن مناسب است. منبع این روایت تفسیر عیاشی از تفاسیر روایی شیعه است ابونصر محمد بن مسعود عیاشی از علماء قرن ۳ هجری و معاصر شیخ بزرگوار کلینی است او ابتدا مذهب تسنن داشته و سپس به تشیع گراییده. شیخ کشی صاحب کتاب رجال مشهور، از شاگردان عیاشی است.

روایات تفسیر عیاشی به صورت مرسل و بدون ذکر سند و نام راویان، نقل شده که ضعف قابل توجهی است ولی آیت الله رضا استادی، مؤیداتی آورده که آن ضعف را جبران می‌کند و برای رعایت اختصار به آنها نمی‌پردازیم (من اعلام الشیعة، ص-۷۴، نشر قدس، سال نشر ۱۳۸۳).

به هر حال روایت، مشکل سندی چندانی ندارد مضمون آن هم شمول رحمت و مغفرت الهی نسبت به نماز گزاران و جاذب و امید بخش است.

ولی این آیه هم نیست. بعضی دیگر گفتند: آیه **قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم...** ای بندگان من که نسبت به نفس خود اسراف و زیاده‌روی نموده‌اید، از رحمت خدا مأیوس نباشید چه این که خدا همه گناهان را می‌بخشد. فرمود: خوب است ولی این هم نیست. بعضی دیگر گفتند: آیه **والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکروا الله...** پرهیزکاران کسانی هستند که هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند یا به خود ستم می‌کنند به یاد خدا می‌افتند و از گناهان خویش آمرزش می‌طلبند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد. باز امام فرمود خوب است ولی آیه مورد نظر من این هم نیست. در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجه شده و نهایتاً گفتند ما آیه دیگری در این زمینه سراغ نداریم. امام فرمود از حبیب خود رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن این آیه است:

واقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل... سپس فرمود یا علی سوگند به خدایی که مرا به عنوان بشارت‌دهنده و اندازگر برانگیخت هر کدام از شما مسلمین که از وضو گرفتن فارغ می‌شود گناهان از اعضاء او فرومی‌ریزد و پاک می‌شود و هنگامی که صورت نماز را همراه با حضور قلب به جا آورد از نماز فارغ می‌شود در حالی که هیچ گناهی براونمی‌ماند و همانند روزی خواهد بود که از مادر زاده شده و اگر پس از نماز مرتکب گناهی شود با نماز بعدی پاک خواهد شد و نمازهای پنج‌گانه یومیه را شمرد. سپس فرمود یا علی منزلت و جایگاه نمازهای پنج‌گانه برای امت من مانند نهر جاری است که در خانه انسان باشد و انسان هر روز پنج نوبت در آن نهر خود را بشوید و طاهر نماید آیا در بدن

او چرک و ناپاکی و آلودگی خواهد ماند نمازهای پنج‌گانه نسبت به امت من چنین حکمی دارد.^۱

علامه طباطبایی (ره) پس از نقل روایت با اندکی اختلاف، اضافه می‌کند، مثال نهر جاری که در آخر حدیث آمده در کتب اهل سنت از تعدادی صحابه به نقل از پیامبر ﷺ نیز نقل شده است.

روایت دیگری که ربط محتوایی با روایت پیشین دارد در توضیح آیات ۴۸ و ۱۱۶ سوره نساء آمده و توحید را مایه امید و زمینه مغفرت و آمرزش الهی و شرک را تنها مانع آن دانسته:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی مرتکب شده است (آیه اول) و در گمراهی دوری افتاده است (آیه دوم).

شاید آیه اول ناظر به جنبه علمی و نظری و آیه دوم ناظر به جنبه عملی و نتایج خارجی شرک باشد که زیان‌های غیرقابل جبران برای خود مشرکان دارد و نتیجه شرک نظری است.

^۱ مجمع البیان، طبرسی، ج ۵-۶، ص ۲۰۱

ذیل این آیات، روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده:

ما فی القرآن آیه ارجی عندی من هذه الآیه^۱

به نظر من در قرآن هیچ آیه‌ای امیدوارکننده و امید بخش تر از این آیه نیست. در تفسیر ارزشمند مجمع البیان از ابن عباس بیانی نقل شده بدین مضمون: هشت آیه در سوره نساء آمده که برای مسلمین از هر چه خورشید بر آن‌ها می‌تابد بهتر و با ارزش تر است آیات ۲۶-۲۸-۳۱-۴۰-۴۸-۱۱۰-۱۱۶-۱۴۷.^۲ آیات ۴۸ و ۱۱۶ سوره نساء همین آیات مورد بحث است که می‌گوید ای چه بسا خداوند گناهان غیر شرک را بدون توبه می‌بخشد زیرا توبه همه گناهان حتی شرک را می‌شوید پس این آیه امکان شمول عفو الهی نسبت به کسانی را مطرح می‌کند که توفیق توبه نیافته‌اند یعنی قبل از آن‌که از کرده‌های خود پشیمان شوند و یا پس از پشیمانی و قبل از جبران اعمال بد خویش از دنیا بروند ممکن است مشمول عفو و غفران الهی قرار گیرند.

در خصوص تنافی و تعارض ظاهری این دو روایت می‌توان چنین گفت: نماز که در روایت اول آمده بود بهترین و روشن‌ترین نماد توحید و مصداق دوری از شرک و سرسپردن صادقانه به پروردگار عالم است که در روایت دوم ذکر شده و سخن حضرت شاید با توجه به درک و ظرفیت مخاطب، متفاوت آمده یعنی یکجا کلی و یکجا مصداقی بیان شده است.

^۱ مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۵۷

^۲ همان

فصل چهارم

سراشویی انکار

جدی نگرفتن نماز و عبادات واجب یا استخفاف و سبک شمردن و نهایتاً ترک آن‌ها، به بهانه این که این هم دوره‌ای دارد و پس از مدتی متارکه چه بسا با اشتیاق و علاقه، بدان بازگشته و با حضور و توجه بهتر و بیشتر، به آن بپردازد، از دام‌ها و ترفندهای شیطان است که فاصله را زیادتر نموده و بیگانگی را افزایش می‌دهد تا جایی که به تدریج در صدد توجیه فکری و علمی و عقلی این ترک عبادت برمی‌آید یعنی ارتکاب این بدی و گناه، به تدریج او را ابتدا به تردید و در مراحل پیشرفته‌تر به انکار اصل شریعت و دین می‌کشاند و از مصادیق این آیه شریفه می‌گردد:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاىَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ^۱.
 عاقبت ارتكاب مستمر بدیها و گناهان، انكار ذهنی شرع و شریعت خواهد بود.
 به گونه ای، یادآور این مثل معروف است «تخم مرغ دزد شتر دزد می شود».
 غالب مفسران، این آیه را این گونه تفسیر می کنند که عاقبت ترک واجب و
 ارتکاب گناه، تکذیب آیات الهی است یعنی «ان کذبوا را اسم مؤخرکان
 وعاقبة...» را خبر مقدم می گیرند و معنا چنین می شود: **كان تکذیب آیات
 الله عاقبة الذين اساؤ...** انکار آیات الهی عاقبت بدکاران است.

یافته های وجدانی و تجربه نیز با همین معنا مساعد است و نشان می دهد
 که انسان بی مبالات و بی ملاحظه، گام به گام به خطر مهم یعنی کفر و انکار
 نزدیک می شود و حریم شریعت در نظر او شکسته می شود و اصل دین الهی و
 حدود آن در دل و جان او از ارزش و اهمیت می افتد و از حاکمیت و تأثیرگذاری
 بر فکر و ذهن و روح و روان او عزل می شود تا جایی که گویا دینی در کار نیست
 و خبری از آسمان نیامده و وحیی نازل نشده و ای چه بسا اصل وجود خدا و
 روح حاکم بر هستی را انکار می کند.

اشعار منسوب به یزید پس از واقعه کربلا و اسارت اهل بیت علیهم السلام و
 پاسخ زینب علیها سلام که استناد به همین آیه نموده بسیار قابل توجه است:

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء ولا وحى نزل^۲

^۱ روم- ۱۰

^۲ تاریخ الطبری، ج-۱۰، ص-۶۱

فصل چهارم: سرایشی انکار ❁ ۵۳

«بنی‌هاشم برای تصاحب قدرت و ملک و حکومت، بازی وحی و نبوت را مطرح نمود وگرنه واقعاً خبری نیست و وحی نازل نشده» و خطبه زینب کبری (س) در پاسخ وی:

صدق الله كذلك يقول ثم كان عاقبة الذين اساؤا السؤی ان کذبوا بایات الله...

این سخنان کفرآمیز تو عجیب نیست چراکه قرآن فرموده عاقبت بدکاران، انکار نشانه‌ها و آیات الهی است ...

تفصیل این خطبه فاخرو پرمحتوا و خواندنی در جلد ۴۵ بحارالانوار مجلسی صفحه ۱۵۷ به نقل از الاحتجاج طبرسی، آمده.

❁ پیوند دیده و دل

اصولاً ساختار روحی انسان به گونه‌ای است که ترک مستمر یک عبادت یا هر وظیفه دیگری، به مفاد: از دل برود هر آنچه از دیده برفت، بازگشت بدان را سخت، دشوار و گاهی ناممکن می‌سازد چنان‌که تکرار حساب شده و منضبط یک عمل، اثر نهادینه شدن و رسوخ در جان، خواهد داشت و تمرین پیش از موعد عمل، اثر تسهیل و آسان‌سازی دارد.

مزاج جان آدمی مانند مزاج جسمی اوست که ممارست در یک جهت، مثبت یا منفی به عادی شدن منجر می‌شود مانند سحر خیزی و تمرینات ورزشی که تکرار و ممارست حساب شده و درست و صحیح آن، توانایی‌های خاصی را در انسان ایجاد و تثبیت می‌کند.

در ادبیات دینی و ملی ما پیوند دیده و دل سابقه‌ای دیرینه و کهن دارد: از دل برود هر آنچه از دیده برفت.

اگر دیده نبیند دل نخواهد. که هر چه دیده بیند دل کند یاد.
اگر چشمان نکرده دیده بونی چه دونه دل که خوبان در کجا بی.

و...

این که توصیه شده بچه قبل از سن تکلیف و بلوغ، وادار به انجام پاره‌ای تکالیف مانند نماز شود (همراه با تشویق و ترغیب تا تنفر و زدگی ایجاد نشود که گاهی تلخی روش‌های نادرست تا آخر عمر از یاد نمی‌رود) به دلیل همین تسهیل و آسان‌سازی است تا وقتی به سن بلوغ و تکلیف می‌رسد، نماز خواندن او با سختی و دشواری نباشد و درصدد توجیهات نفسانی و بی‌اساس، در ترک و نخواندن نماز، بر نیاید.

البته تفکر و تحقیق و مطالعه و دنبال دلیل بودن و در نتیجه رشد عقلی و علمی امری است که بدیل و جایگزینی ندارد و با عادت و تسهیل و آسان‌سازی نباید اشتباه شود. بحثی در خصوص نماز از روی عادت در همین نوشته خواهد آمد.

❁ تکلیف و انتخاب

اصولاً سن تکلیف، سن رشد عقلی و فکری است بدین معنا که برنامه‌ریزی و تعلیم و تربیت در جامعه دینی باید به گونه‌ای باشد که بچه در سن تکلیف و بلوغ به چنان رشدی برسد که قدرت تشخیص و انتخاب داشته باشد و دین را نه از روی تقلید بزرگ‌ترها و پدر و مادر بلکه از روی تحقیق و فهم و معرفت خود، بپذیرد.

مربیان جامعه دینی باید با برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیتی زمینه‌هایی را فراهم نمایند که عقل و درک نسل نوجوان و جوان به چنان رشد و کمالی برسد

که بدون ترس و نگرانی و یا مجامله و ملاحظات غیرمنطقی و در فضایی آزاد و معقول، دست به انتخاب بزند خدای متعال در این سن خاص او را شایسته ولایت فهم و درک و انتخاب‌های حساب‌شده و آزاد، می‌داند و از این پس به اعتبار خودش نه به اعتبار والدین و بزرگ‌ترها بلکه هم‌طراز و در ردیف آنان، مورد خطاب، تکلیف و امر و نهی الهی قرار گرفته و به رسمیت شناخته می‌شود و لذا باید به خود متکی باشد و بداند که دارای استقلال فکری و تصمیم‌گیری درباره آینده زندگی خویش است و باید از عقل و فکر خود در عرصه‌های مختلف، به درستی بهره‌برد و از این سرمایه و گهر بی‌بدیل، استفاده بهینه نماید و خود برای خود تصمیم بگیرد.

در چنین فضایی است که فکرها رشد می‌کند و کمال می‌یابد و طبعاً هدف و فلسفه اصلی آفرینش الهی، تحقق خواهد یافت و مگر جز این است که اگر خود انسان، بدین مرحله از رشد و کمال، برای پذیرفتن حق نرسیده باشد هیچ‌کس نخواهد توانست ایمان و باور واقعی را به وی تحمیل کند و اصولاً ایمان، تحمیل پذیر نیست و چه بسا معنای آیه " لا اکراه فی الدین " هم همین باشد چنان‌که پس از تحقق چنین باور و ایمانی، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را سلب کند و در یک کلام تا خود انسان از عمق جان و با تمام وجود نخواهد، کسی نمی‌تواند دین و ایمان و باور را به او تحمیل و یا از وی سلب نماید.

توجه به این نکته نیز ضروری است که هر کس به اندازه عقل و شعور خود، دارای مسئولیت و وظیفه است و بسیار تفاوت است بین جوان ناآگاه و بدور مانده از اصول تربیتی لازم که خیلی از حقایق و واقعیت‌های عالم را نمی‌داند یا نمی‌تواند بداند با کسی و کسانی که می‌دانند یا دست‌کم اگر اراده کنند می‌توانند بدانند اما برای راحت طلبی و کنار کشیدن از مسئولیت‌ها ترجیح

می دهند در جهل بمانند و احیاناً به خاطر کوتاه فکری و هوای نفس، خود را به نادانی و ناآگاهی می زنند.

ضرورت چنان برنامه ریزی و رساندن نوجوان و جوان به حدی که در سن بلوغ، خود قادر به انتخاب آگاهانه باشد، شدنی است و اگر عملاً در جوامع اسلامی این مهم حاصل نشده دست کم بخش عمده آن، به خاطر انحرافی است که پس از رحلت پیامبر اسلام در رهبری و هدایت جامعه رخ داد به اعتقاد ما اگر آن انحراف نبود و پس از رسول خدا ﷺ کسانی سکان دار هدایت جامعه می شدند که عصمت و درستی تصمیم و گفتار و رفتار آنان از جانب خداوند تضمین شده و مصون از خطا و اشتباه بودند و نیازها و استعداد های بشر را به درستی می شناختند، جامعه بشری به همان سمت و سوی رشد و کمال، هدایت می شد و تعالی عقلی و علمی بشر به حدی می رسید که بچه ها در همان سن و سال تکلیف و بلوغ، به خوبی قدرت انتخاب و تصمیم مستقل و درست می داشتند و اصولاً تاریخ به گونه دیگری نوشته می شد و سیر حوادث و رویدادها، به سمت دیگری می رفت و مانند وضعیت موجود در جوامع اسلامی نبود که برخی بزرگ ترها نیز در بسیاری موارد قدرت انتخاب و تصمیم مستقل و درست ندارند تا چه رسد به بچه های تازه به دوران بلوغ و تکلیف رسیده. البته تحقق جامعه آرمانی و ایده آل تحت هدایت و ولایت ولی معصوم الهی، اجتناب ناپذیر و قطعی است منتهی اگر آن طرح جانشینی مورد نظر شیعه، تحقق می یافت این همه هزینه های سنگین و تلفات و ضایعات گسترده و دامنه دار فرهنگی و تربیتی و مادی و معنوی در گستره تاریخ و به ویژه در دوران کنونی اتفاق نمی افتاد و بسیار سهل و کم هزینه تر، آن وضعیت ایده آل تحقق می یافت.

اما تا رسیدن بدان ایده آلهای، باید آگاه بود و آگاه نمود و در محدوده توان و امکان، عمل کرد که عاقلانه‌ترین راه و روش است.

❁ زیرکی و بلاهت

گاهی گفته و شنیده می‌شود که اکثر بی‌نمازها و بیگانگان با عبادات و احکام شرعی، با سوادان و تحصیل کرده‌ها و انسان‌های زیرک و آشنای با پیشرفت‌های علمی و عقلی روزند و یک سروگردن از دیگر آحاد و افراد جامعه خویش بالاترند و به تعبیری دیگر کسانی اند که جرأت کرده‌اند، متفاوت باشند و اسیر عادات عامیانه و باورهای سنتی جامعه خویش نباشند با این ذهنیت، برخی جوانان برخاسته از خانواده‌های مذهبی، می‌خواهند متفاوت با فرهنگ دینی و هنجارهای خانوادگی و اجتماعی خود حرکت نمایند با همین استدلال - پیش گفته - که پس از مدتی آگاهانه به دامن دین و شریعت باز خواهند گشت و قهراً متدین‌تر از کسانی خواهند شد که ناآگاهانه دنباله‌رو بوده و جرأت هنجارشکنی نداشته‌اند و هیچ‌وقت به آن آگاهی و تصلب ایمانی دست نیافته و نمی‌یابند.

غافل از این که اولاً واقعیت جوامع متدین در دنیا، این ادعا را تأیید نمی‌کند فراوان اند انسان‌هایی که در عین تحصیلات عالی و امتیازات علمی و فنی و آشنای با تکنولوژی روز و بالاتر از مردم عادی زمان خویش و دارای زیرکی و فطانت و ضریب هوشی بالا، اما متدین و مقید به عبادات و شریعت دینی خویش اند هم در بین دانشمندان رشته‌های مختلف علوم و هم در بین اقشار دیگر. ثانیاً هر نوع زیرکی و فطانت و متفاوت بودن مطلوب نیست چنین اندیشه‌ای می‌تواند از وساوس ابلیس باشد که خطر کردن در ترک واجبات

دینی و ارتکاب محرمات را مانند پرواز جوجه پرنده ای می نمایاند که توسط والدین خود، از بالای بلندی رها می شود تا آموزش پرواز ببیند و همین تجربه ترس و خطرو خطا و آزمون ها، او را به جایی می رساند که در پروازهای بعدی، ای چه بسا اوج می گیرد و اگر استعداد بیشتری داشته باشد از والدین و مربیان خود نیز بالاتر می پرد چرا که ظرفیت و قابلیت پرواز او شکوفا شده. پس باید متفاوت بود و خطرپذیر تا رشد کرد و مجال حرکت بیشتری یافت.

این مطلب البته بخشی از واقعیت را در بردارد و دست کم نسبت به برخی افراد می تواند دارای چنین خاصیتی باشد اما این راهکار، حرکت بر لبه و کناره پرتگاه است که اگر به سلامت طی شود آن آثار و برکات را خواهد داشت ولی دارای خطر سقوط و نابودی و یا گم شدن در ناکجا آبادهای روحی و اعتقادی و نهایتاً احساس پوچی و بیهودگی هم هست به تعبیر ابن سیناء در اشارات، خطر مبتلا بودن یا مبتلا شدن به فطانت بتراء یعنی زیرکی ناتمام و تیزهوشی بی حاصل را همراه دارد: **فالبلاهة ادنی الی الخلاص من فطانة بتراء.**

گاهی بلاهت و کندذهنی و سادگی، به نجات و خلاصی از عقوبت و کیفر الهی، نزدیک تر است از زیرکی ناتمام و ناقص یا جربزه و تیزهوشی کنترل نشده افراطی^۱ و به قول فخر رازی در **مفاتیح الغیب**:

... فان المجنون، من اهل النجاة و ان لم یکن من اهل الدرجات وقد قیل بان البلاهة ادنی الی الخلاص من فطانة بتراء^۱ دیوانگان و سادگان

^۱ شرح اشارات، ج-۳، ص-۳۵۳، نمط-۸

هرچند دارای درجات و مقامات نباشند ولی اهل نجات از کیفرند و ایمن از عذاب الهی چنان که گفته شده ابلهان و سادگان به نجات نزدیکترند از زیرکان ناتمام و افراطی.

ابن ترکه نیز در کتاب **تمهید القواعد** در بحث ضرورت تصفیه سرو باطن چنین آورده:

وهذا (تصفیه الباطن من الكدورات البدنية بالرياضات العلمية والعملية) من جملة حکم الله البديعة ان جعل الوهم حارسا لحضرتة المنیعة عن ان يكون شریعة لكل بصيرة حواء و فطانة بتراء^۱.

پالایش درون از تیره گیهای طبیعت با ریاضات علمی و عملی، از حکمت‌های بدیع الهی است تا در نتیجه این تصفیه، قوه عاقله تقویت گردد و قوه واهمه نتواند رهزنی کند و معرفتی نادرست از حضرت ربوبی به انسان ارائه نماید. در حقیقت خداوند، واهمه را نگهبان قرار داده که مبادا هر بصیرت لوچ و ناراستی و هرزیرکی موهوم و ناتمامی به محضر او راه یابد و حقیقت را دگرگون بفهمد.

شناخت و معرفت خداوند از جانب کسانی که به تصفیه و پالایش درون، دست نیازیده باشند، شناختی واقعی و مقرون به حقیقت نخواهد بود، هرچند، طرف دارای دهاء و زیرکی و زرنگی بالا باشد.

^۱ مفاتیح الغیب، ج-۲۶، ص-۳۰۲، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰

^۲ صائن الدین علی بن محمد (لترکه)، تمهید القواعد، ص ۱۰۴

بسیاری از بنیان‌گذاران افکار و مذاهب و مکاتب انحرافی و عرفان‌های مخرب که افراد زیادی را به اشتباه انداخته و به انحراف کشاندند، انسان‌های زیرک با توان جذب و رهبری بالا و نیروی اداره و همراه خود کشیدن دیگران و از سطح عادی و معمولی برتر و بالاتر بوده‌اند.

شریف کاشانی هم در تفسیر سوره دهر همین مطلب را - ابلهان و سادگان به نجات نزدیک‌ترند - را به گونه‌ای دیگر ضمن بیان مراتب مختلف و متفاوت بهشتیان بیان نموده:

فمنهم لا یلتذون الا بقرب الحق و ذکره والثناء علیه ... ومنهم دون ذلک المقام وهم الاکثرون کما قال اکثر اهل الجنة البلهاء فیتنعمون بالمأکل والمشارب^۱

برخی از اهل بهشت جز به قرب و ذکر و ستایش حق، التذاذ نمی‌یابند و برخی دیگر که اتفاقاً اکثر بهشتیان‌اند، پایین‌تر از این مقام‌اند و سرگرم خوردنی و آشامیدنی‌ها هستند چنان‌که فرموده: اکثر اهل بهشت، ابلهان‌اند؛ یعنی در مقایسه با گروه اول، چنین‌اند.

روایت فوق یا به همان معنای پیش گفته است که اکثر بهشتیان، جزء آن گروه اول یعنی مقربان نیستند و درجه و مقامی پایین‌تر از آنان دارند و یا چنان است که علامه مجلسی احتمال می‌دهد و از غرر و درر سید مرتضی نقل می‌کند:

^۱ بوارق القهر فی تفسیر سورة الدهر، ص- ۱۸۱، انتشارات شمس الضحی، تهران، ۱۳۸۳

... فقد قيل فيه (الخبر المروى عن النبي ﷺ انه قال اكثر اهل الجنة البله) لم يرد بالبله ذوى الغفلة والنقص والجنون وانما اراد البله عن الشر والقبيح...^۱

مراد از بلاهت در این روایت، غفلت و نقص و نوعی دیوانگی نیست بلکه منظور عدم استفاده از بدی و ناروایی‌ها در ارتباطات و مناسباتشان با دیگران است که طبعاً از نگاه عامه، نوعی سادگی و بلاهت و نادانی به شمار می‌رود. البته همان معنای اول، صحیح‌تر و مناسب‌تر با سبک و سیاق روایات، به نظر می‌رسد.

در هر صورت چنین بلاهتی، از زیرکی و فطانتی که انسان را به کیفر و عذاب الهی مبتلا نماید بهتر و مقبول‌تر است و این، یعنی هر فطانتی نمی‌تواند خواستنی و نجات‌بخش باشد و مجرد زیرکی و فطانت، برای کمال و نجات کافی نیست و نیز انسان‌های فطن و زیرک باید مراقبت بیشتری کنند چراکه لغزش‌گاه‌های ویژه‌ای نسبت به دیگران دارند و بیشتر در معرض فتنه‌ها و آسیب‌ها هستند.

داستان زندگی ده‌ا‌ه عرب یعنی معاویه، عمرو عاص، مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه چهار نفری که جزء سیاستمداران بسیار زیرک و نامدار و شاخص عرب به شمارند و اتفاقاً تمامی این افراد متفاوت و باهوش و زیرک، انسان‌های شرور و ستمگر و شیطان‌صفتی بودند، بسیار عبرت‌آموز و در عین حال روشنگر این بحث است چنان‌که تمامی مصلحان بشر و همه انبیاء و اولیاء هم افراد

^۱ مجلسی، بحار الانوار، ج-۵، ص-۱۳۱

❁ ۶۲ چرا نماز؟

متفاوت با افراد جامعه خود بوده‌اند؛ بنابراین صرف زیرکی و کیاست داشتن کافی نیست و گاهی مضرهم خواهد بود.

❁ محک و آزمون

شاید به همین جهت باشد که در کلمات پیشوایان معصوم علیهم السلام و آشنایان با ظرافت های سلوک معرفت انسانی و معنوی، از یک سو نسبت به گرفتار شدن در چرخه تکرار کم حاصل یا بی نتیجه و گاهی مضر نماز و دیگر آداب، سنن و ظواهر عبادات دینی و اثر منفی و زدگی و تنفیری که می تواند ایجاد کند، هشدار و بیدارباش می بینیم مثلاً روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده:

من لم تنهه صلاته عن الفحشاء لم يزد من الله الا بعدا^۱ نمازی که نمازخوان را از بدی باز ندارد، سبب دوری او از خدا خواهد شد یعنی مضر است و خود نماز، به جای ایجاد قرب، سبب بعد و دوری از خدا می شود نظیر آنچه از آیه شریفه **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ^۲** استفاده می شود.

به تعبیر المیزان: **سَاهُونَ** ای غافلون لا یهتمون بها ولا یبالون ان تفوتهم بالکلیه او فی بعض الاوقات او تتأخر عن وقت فضیلتها و هكذا^۳ سهو و غفلت از نماز یعنی اهمیت ندادن و ناراحت نبودن و نشدن از ترک کلی یا برخی

^۱ مجمع البیان، ج-۸، ص-۴۴۸

^۲ سوره ماعون

^۳ المیزان، ج-۲۰، ص-۳۶۸

فصل چهارم: سرایشی انکار ﴿٦٣﴾

اوقات آن یا تأخیر انداختن نماز بدون عذر از وقت فضیلت آن. علامه سپس اضافه می‌کند: **و فی الایة تطبیق من یکذب بالدين على هؤلاء المصلين لمكان فاء التفريع ودلالة على انهم لا یخلون من نفاق لانهم یکذبون بالدين عملا وهم یتظاهرون بالایمان**^۱.

در این آیه چنین نمازگزارانی از مصادیق تکذیب کنندگان دین شمرده شده‌اند و این سهو و غفلت و ریاء نشانه نوعی نفاق است چرا که در عین حالی که متظاهر به ایمان اند عملاً دین را تکذیب می‌کنند. پرواضح است که بسیاری از نمازگزاران کم و بیش سهو در نماز به معنای فوق را دارند و مشمول هشدار آیه شریفه هستند.

تفسیر نمونه نیز در مورد این آیه توضیحی نظیر المیزان دارد: ساهون از ماده «سهو» در اصل به معنی خطایی است که از روی غفلت سرزند، خواه در فراهم کردن مقدماتش مقصر باشد یا نه البته در صورت اول معذور نیست و در صورت دوم معذور است، ولی در اینجا منظور سهو توأم با تقصیر است.

باید توجه داشت که نمی‌فرماید «در نمازشان سهو می‌کنند» چون سهو در نماز به هر حال برای هر کس واقع می‌شود، بلکه می‌فرماید «از اصل نماز سهو می‌کنند» و کل آن را به دست فراموشی می‌سپرنند.

روشن است این مطلب اگر يك یا چند بار اتفاق بیفتد ممکن است از قصور باشد، اما کسی که پیوسته نماز را فراموش می‌کند و نمی‌خواند، پیدا است که

^۱ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۶۸

۶۴ چرا نماز؟

برای آن اهمیتی قائل نیست و یا اصلاً به آن ایمان ندارد و اگر گهگاه نماز می‌خواند از ترس زبان مردم و مانند آن است.^۱

در هر صورت پیام این آموزه‌ها، هشدار شدید به نمازهای فاقد شرایط است.

و از سوی دیگر تعبیر تنیدی نسبت به ترک عمدی عبادات به‌ویژه نماز دارند که تکان‌دهنده است از باب نمونه:

پیامبر ﷺ فرموده: **بین الرجل و بین الکفر ترک الصلوه**^۲ شاخص و مرز مسلمان و کافر، خواندن و نخواندن نماز است.

و نیز: **اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة ان قبلت قبل ما سواها**^۳. در روز قیامت نخستین محاسبه انسان، نماز است اگر پذیرفته شد دیگر اعمال او نیز پذیرفته می‌شود.

تعبیری از این دست در روایات و متون اسلامی فراوان است. به نظر می‌رسد مفاد آن آیه و روایتی که برخی نمازها را مضر می‌دانند و بر حذر می‌دارند، تجویز ترک و رها کردن نماز نیست بلکه تحریص بر اصلاح و ترمیم آن و توجه دادن به اهمیت حضور قلب و فلسفه نماز و عبادات است و نظیر روایاتی است که در نکوهش علم بدون عمل وارد شده:

عن رسول الله ﷺ: **من ازداد علماً ولم يزد هدًى لم يزد من الله الا بعداً**^۱ افزایش علم بدون افزایش هدایت، سبب دوری انسان از خدا می‌شود.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص: ۳۶۰

^۲ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱-، ص ۱۵۸

^۳ الکافی، ج ۳-، ص ۲۶۸

و نیز: امام سجاد علیه السلام فرمود: ... **مکتوب فی التوراة ان العلم اذا لم يعمل به لم یزدد صاحبه الا کفرا ولم یزدد من الله الا بعدا**^۲ در تورات موسی علیه السلام آمده که اگر به علم عمل نشود خود این علم، عامل کفر و دوری انسان از خدا شود. از این روایات استفاده نمی شود که انسان دنبال علم و دانش نرود و در جهل بماند ظاهراً مراد تفهیم اهمیت عمل و رسیدن به نتایج و ثمرات علم و دانش است، در این جا نیز مراد هشدار نسبت به نماز غافلانه و تبیین اهمیت حضور قلب و توجه به الفاظ و افعال نماز است نه تجویز ترک عبادت و بی نمازی.

عقلانیت، ایجاب می کند که در هر اقدام، از تجارب خود و دیگران بهره ببریم و در عرصه های مهم تر، جانب احتیاط را از دست ندهیم. تأمل در آیاتی که ترغیب به ذکر و یاد خداوند دارد، از این زاویه جالب است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**^۳. ای کسانی که ایمان آورده اید اگر به فوجی از دشمن برخوردید پایداری کنید و خدا را فراوان یاد کنید باشد که پیروز گردید.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۴.

^۱ اصول کافی، ج-۱، ص-۴۴، باب استعمال العلم

^۲ همان

^۳ انفال-۴۵

^۴ جمعه-۱۰

و چون نماز جمعه پایان یافت در زمین پراکنده شوید و رزق الهی را طلب کنید و فراوانش یاد کنید باشد که رستگار شوید.

استمرار یاد خدا و ذکر کثیر، هم در مواقع بحرانی نبرد و رویارویی با دشمن و مواجهه با سختی‌ها و هم در جریان عادی زندگی و هنگام آسانی و راحتی و بهره‌مندی‌ها، ضروری است و لازمه نجات انسان و البته در شرایط رفاه و بهره‌مندی، لازم‌تر است چراکه امتحان و آزمایش در آسانی‌ها، به مراتب مشکل‌تر، بیشتر و شدیدتر است از امتحان در سختی و بحران و هیجان و درگیری. به تعبیری دیگر، صبر بر نعمت، سخت‌تر از صبر بر بلاء و محنت است و به قول راغب اصفهانی، محنت و بلاء مقتضی صبر است و نعمت، مقتضی شکر، و قیام به حقوق صبر به مراتب آسان‌تر از قیام به حقوق شکر است و از خلیفه دوم نقل می‌کند که ما به سختی‌ها و مشکلات مبتلا شدیم و صبر کردیم و به نعمت‌ها و بهره‌مندی‌ها مبتلا و آزموده شدیم و از عهده برنیامدیم.^۱

ذکر و یاد خدا که کامل‌ترین و بهترین شکل آن نماز با شرایط است، پادزهر غفلت و بی‌خبری از خدا و نعمت‌های الهی و از توجه به قوا، استعداد، توانایی‌ها و نیازهای واقعی خود خواهد بود.

^۱ المفردات، ماده بلی، ص-۵۹

اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز

پیشوایان معصوم علیهم السلام گرچه عبادت‌های مختلف و متنوعی داشته‌اند اما حالات آنان در نماز، تمایزی محسوس با دیگر عباداتشان داشته است این روش در میان پیروان راستین آن بزرگواران نیز دیده می‌شود. در دستورات اخلاقی و تربیتی بزرگان دین، بسیار تأکید شده است که هر کس خواهان تغییری بنیادی در زندگی خویش است و به دنبال آن است که راهی به سوی مدارج معنوی پیدا کند باید به نماز و تمرکز و حضور قلب در آن، اهتمام ویژه بورزد.

شرط قبولی و تأثیرگذاری نماز، توجه نمازگزار در حال نماز و غافل نشدن از روح و حقیقت آن است.

میزان قبولی نماز، در گرو میزان حضور قلب است. حضور قلب، اکسیر اعظم و عیار و معیار عبادات ظاهری و حقیقی است و فارق نمازی است که تنها پوسته و قشرو ظاهر و طبعاً کم‌ارزش یا بی‌ارزش باشد از نمازی که با روح و مصونیت بخش و اثرگذار و کمال آفرین است.

۶۸ چرا نماز؟

در روایات، بر این نکته تأکید شده که هر اندازه از نماز با توجه قلبی خوانده شود، حساب می‌شود و قبول می‌گردد و به اصطلاح بالابرده می‌شود نصف یا ثلث یا ربع یا خمس آن

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **ان العبد لیرفع له من صلاته نصفها وثلثها وربعها وخمسها فما یرفع الا ما اقبل علیه منها بقلبه وانما امروا بالنوافل لیتمم لهم بها ما نقصوا من الفریضة^۱.**

از نماز نمازگزار، همان اندازه که با توجه و حضور قلب بخواند قبول و پذیرفته خواهد شد نصف، ثلث، ربع یا خمس آن و مردم به انجام نوافل و نمازهای مستحبی تشویق و ترغیب شده‌اند تا بدین وسیله، کسر و نقص نمازهای واجب آنان که بالا نرفته و پذیرفته نشده بود، جبران و تدارک گردد.

بر اساس این روایت و دیگر روایات، نمازهای مستحبی، از مجاری و مصادیق بارز رحمت و عنایت خداوند به نمازگزار است که می‌تواند نواقص و کاستی‌ها را تتمیم و تکمیل نماید با این وجود، آثار و فوایدی که برای نماز ذکر شده بر نماز با توجه و حضور قلب مترتب است.

اگر برخی افراد و جوامع نمازگزار از طمأنینه و آرامش برخوردار و از بدی‌ها دور نیستند و گرفتار استرس، خشونت و بداخلاقی هستند، چه بسا علت عمده آن همین عامل باشد.

به تعبیر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (رض):

^۱ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج-۲، ص-۳۴۲، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران-۱۳۶۵ و بحار، ج-۸۴، ص-۲۰۱ و ۲۳۸

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۶۹﴾

...آنچه از اخبار فهمیده می شود این است که اگر اقبال نماز گزار و قصد و نیت او بر حقیقت و اجزاء نماز و معانی آن افزایش یابد و لا اقل یک دهم به این صورت انجام گیرد آن نماز برگردانده نمی شود و به همان اندازه که مورد قبول واقع شده، بالا می رود و در ظاهر هم امر مولا اطاعت شده و قضاء بر عهده او نخواهد بود و اگر آن قسمی که بدون توجه کامل انجام گرفته با انجام نوافل، جبران گردد امید است که تمام آن، مورد قبول واقع شود. ولی اگر آنچه با توجه و حضور قلب بوده کمتر از یک دهم نماز باشد، برگردانده می شود و بر صورت صاحبش زده می شود. این چیزی است که به عنوان حکم عام برای نماز، از اخبار استفاده می شود. ولی این مطلب منافاتی با این ندارد که فضل خداوند از جهت دیگری شامل حال بنده شود و آن اقسام دیگر هم مورد قبول واقع گردد چنان که در پاداش بعضی از اعمال مستحبه، آمده است و یا به سبب ارتکاب بعضی از گناهان، مستحق خذلان شود، در نتیجه همان نمازی هم که واجد تمام شرایط اقبال، بوده و با حضور تفصیلی تمام، انجام گرفته، رد شود.^۱

هرچند به مقتضای رحمت و اسعه الهی، نمازهای مستحبی و نوافل تا حدودی متمم و جبران کننده کم توجهی و عدم حضور قلب در نماز شمرده شده گرچه ما کم و کیف و اندازه و نصاب این تأثیرگذاری و جبران را نمی دانیم، اما فاصله بسیاری است میان آنچه هست و آنچه باید باشد فاصله ای به اندازه نه شرق تا غرب بلکه آسمان تا زمین پیامبر ﷺ فرمود:

^۱ اسرار الصلوة، ص - ۳۰۹

۷۰ چرا نماز؟

دو نفر نمازگزار از امت من که حرکات و سکنات و اذکار آنان یکی است ولی بین نماز آنان فاصله‌ای به اندازه آسمان و زمین است^۱.
نماز انبیاء و اولیاء، اوج و قله است که باید نگاه هر نمازخوانی، به آن‌ها باشد.

رضی الدین حلی برادر علامه حلی صاحب کتاب **العدد القویة فی دفع المخاوف الیومیة** روایتی را از امام سجاد علیه السلام آورده که روشن‌گرایان بحث است:

انه کان قایما یصلی حتی زحف ابنه محمد وهو طفل صغیر الی بئر کانت فی داره ... حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام مشغول نماز بود که فرزند خردسالش محمد به دنبال غفلت مادرش، خود را به کنار چاه آبی که در خانه بود رساند و تا مادرش آمد که او را بگیرد بچه درون چاه افتاد مادر خود را می‌زد و از امام استمداد می‌نمود و فریاد می‌زد یا بن رسول الله بچه‌ام بچه‌ام محمد غرق شد و حضرت علیه السلام چنان غرق در عبادت بود که گویا هیچ نمی‌شنود و به نماز ادامه داد لحظاتی که گذشت مادر آن کودک، از شدت ناراحتی صدا زد شما اهل بیت چه قدر سنگدل و بی‌رحمید، در تمام این مدت، حضرت تمام و کمال توجهش به نماز بود و آن را به طور کامل به پایان رساند و پس از سلام نماز کنار چاه نشست و دست خود را در چاه فروبرد آن هم چاهی که نیاز به یک طناب بلندی داشت تا به آب برسد و فرزندش محمد را درآورد درحالی‌که می‌خندید و حتی لباس و بدنش خیس نشده بود و

^۱ بحار، ج-۸۱، ص-۲۴۹

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۷۱﴾

با لبخند به مادرش داد و فرمود بگیرای کسی که یقینش به خدا کم و ضعیف است، مادر کودک می خندید، به خاطر سلامت فرزندش و گریه می کرد، به خاطر جمله حضرت که او را کم یقین به خدا دانسته بود، امام به او فرمود در این بی قراری، اشکالی بر تو نیست اما اگر می دانستی که من در برابر محبوبی بودم که اگر از او روی می گردانیدم، او هم از من روی می گرداند، این چنین بی صبری نمی کردی، آیا کسی نسبت به بندگان خدا از خود او دلسوزتر و رحیم تر پیدا می شود.^۱

چنین توجه و حضور قلبی، شکل کامل و شاخص و معیاری است که همگی باید خود را با آن بسنجیم. به هر مقدار و با هر درصدی که بدان نزدیک شویم، بهمان مقدار نمازمان کامل تر و اثربخش تر خواهد بود.

در بیان دیگری رسول خدا ص فرمود:

کسی که بتواند دو رکعت نماز گذارد که اصلاً امور دنیا به مخیله او نیاید بی تردید تمام گناهان او بخشوده شده است.^۲

امام خمینی در یکی از سخنرانی های خود اهمیت این بعد نماز را چنین بیان می کند: ... من شهادت می دهم که خودم تاکنون دو رکعت نماز برای خدا نخوانده ام هر چه بوده برای نفس بوده است.^۳

^۱ العدد القویة، ص- ۶۴

^۲ بحار، ج- ۸۱، ص- ۲۴۹

^۳ صحیفه امام، ج- ۲۰، ص- ۲۸۰

این تعبیر شاید برای شکستن بت نفس و تفرعن ویرانگر آن است و شاید گوشه چشمی دارد به مقایسه نماز و عبادت خود با عبادت و نماز معصومان علیهم السلام و ...

اگر کسی از چنین تمرکزی و چنان انگیزه متعالی که در روایت آمده برخوردار باشد، هیچ گاه اسیر هوای نفس و امور پست و حقیر دنیا نخواهد شد و یقیناً مشمول غفران و آمرزش الهی قرار خواهد گرفت.

تأکید بر نیت، به عنوان رکن عبادت و نماز که اخلاص به آن، چه عمدی و چه سهوی موجب بطلان نماز است هم در شروع و هم در استدامه، برای تأمین چنین حضور قلبی است.

کاری که انسان انجام می دهد، دو جور است گاهی مکانیکی و ماشینی وارو گاهی توجه دارد و با آگاهی انجام می دهد. به نوشته شهید مطهری:

مرحوم آیت الله بروجردی برخلاف نظر بسیاری از علماء، در نماز، داعی را کافی نمی دانست، داعی یعنی اگر از نماز گزار پرسند چه می کنی بگوید برای خدا نماز می خوانم، اغلب علماء، این مقدار را کافی می دانند و البته همه علماء، غفلت بیشتر از این را مبطل نماز می دانند یعنی اگر در پاسخ آن پرسش، فکر کنند و بعد جواب بدهد، نماز باطل است، اما ایشان، همان مقدار را هم کافی نمی دانست و معتقد بود در ابتدای عمل، داعی اولیه، کافی نیست و باید نیت را در قلب خود خطور دهد مثل اینکه خودش دارد با خودش حرف می زند مثلاً چهار رکعت نماز ظهر ادایی می خوانم برای خدا آن

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ❁ ۷۳

وقت بگوید **الله اکبر**. اگر این چنین شد کار از سطح ناآگاهی به سطح آگاهی می‌آید یعنی انسان کارش را آگاهانه تر انجام می‌دهد.^۱

اسلام هیچ عبادتی را بدون نیت، نمی‌پذیرد و نیت، از نظر اسلام دارای دو رکن است یکی اینکه عمل، باید از روی توجه باشد نه از روی عادت، چنان که گویی بدنش، دارد عمل را انجام می‌دهد مثل خیلی کارهایی که انسان بدون توجه انجام می‌دهد مانند راه رفتن، انسان وقتی راه می‌رود توجه به راه رفتن خود، ندارد پس باید ذهنش را متمرکز کند به طوری که عمل، از روی توجه باشد نه بی‌توجهی، این که می‌گویند استدامة نیت، شرط صحت نماز است برای همین است. توجهی که در ابتدای نماز داری کافی نیست یعنی اگر انسان در وسط نماز، آن چنان از کار خود، غفلت کند که باید متوجهش کرد، نمازش باطل است. رکن دوم نیت، اخلاص است و این که انگیزه انسان از عمل چیست؟^۲

❁ نماز و عادت

از مباحث دقیق و ظریف در عرصه امور تربیتی و اخلاقی و معنوی، انجام گرفتن عمل از روی عادت است که آیا چنین عملی فاقد اعتبار تربیتی و اخلاقی است چنان که از کانت از فلاسفه بزرگ آلمان قرن ۱۸ در مبانی اخلاقی وی نقل می‌شود که شرط اتصاف رفتاری به اخلاقی بودن این است

^۱ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۸۸

^۲ گفتارهای معنوی، ص - ۲۲۶

که صرفاً به انگیزه اطاعت از عقل عملی باشد نه از روی عادت و عمل از روی عادت مطلقاً غیر اخلاقی و فاقد ارزش اخلاقی است و از روسو متفکر بزرگ فرانسوی قرن ۱۸ در رمان معروف فلسفی اش به نام امیل نقل می شود که امیل را باید عادت بدهیم که به هیچ چیزی عادت نکند.^۱ البته مؤیداتی هم در روایات آتی می توان برای این نظر، یافت.

یا این که حکم کلی و مطلق نباید و نمی توان داد. به اصطلاح سخن آنان در مورد عادت فی الجمله درست است اما بالجمله و به طور کلی نمی توان پذیرفت زیرا عادت قابل تقسیم به خوب و بد و مثبت و منفی و فعلی و انفعالی است مثلاً عادت به سحر خیزی یا حرکات ورزشی مفید یا دید و بازدید فامیلی یا هنرها و فنونی که انسان در اثر تکرار و عادت به دست می آورد مانند نوشتن یا رانندگی و... هر چند عادت است اما مثبت و خوب است و قابل مقایسه با عادت به مواد مخدر و یا سیگار و نظایر آن نیست.

ممکن است گفته شود انجام آن خوبی ها اگر صرفاً و فقط از روی عادت باشد و با اراده و انتخاب و از روی آگاهی نباشد ارزش خود را از دست می دهد و منظور کسانی هم که عادت را غیر تربیتی و احیاناً ضد تربیتی می دانند همین است. این مطلب تا درصد زیادی درست است اگر انجام عمل فقط از روی عادت باشد اما اگر نقش عادت صرفاً تسهیل و آسان نمودن صدور فعل باشد تا سختی و صعوبت کار، بی عملی انسان را توجیه نکند اما حضور ذهن و انتخاب و آگاهی در جریان عمل وجود داشته باشد، عادت قابل دفاع

^۱ برداشتی از مطهری، مجموعه آثار، ج- ۲۲، ص ۵۶۸، انتشارات صدرا

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۷۵﴾

خواهد بود مثلاً به خاطر عادت سحرخیزی راحت می تواند صبح بیدار شده و نخواهد و به کارهای لازم خود برسد و یا احیاناً خوابیدن را انتخاب کند، چنین عادتی قطعاً بد نیست یا عادت به نماز خواندن، می تواند انجام اذکار و مناسک آن را تسهیل کند اما در لحظه اداء نماز، حضور قلب و ذهن و اراده و انتخاب و توجه را داشته باشد.^۱

در حقیقت عادت، نقش مکمل دارد و طبیعی است که اگر مکمل چیزی را جایگزین اصل آن کنیم نتیجه عکس خواهد داد و صد در صد منفی خواهد بود؛ اما اگر مکمل در حد و اندازه خود بماند، مثبت و مفید است و عادت در همین اندازه قابل دفاع است.

آنچه در نکوهش عادت در عبادت در بیانات معصومان و کلمات و اشعار بزرگان آمده باید ناظر به همین جایگزینی باشد. مثلاً شبستری می گوید:

ولی از صحبت نااهل بگریز عبادت خواهی از عادت پرهیز
نگردد جمع با عادت عبادت عبادت می کنی بگذار عادت^۲
استاد مطهری در بخشی دیگر از بحث عادت چنین می آورد:

این که پیامبر ﷺ فرموده: **نِیة المؤمن خیر من عمله** نیت مؤمن از عملش بالاتر است بدین معنی است که در عمل همراه با نیت، جزء نیت از جزء فعل خارجی، برتر است یعنی عمل، باید توأم با نیت و توجه باشد که انسان بفهمد چه می کند و ناآگاهانه انجام ندهد علمای روانشناس می گویند یک کار

^۱ برداشتی از مطهری، مجموعه آثار، ج- ۲۲، ص ۵۶۸، انتشارات صدرا

^۲ گلشن راز، ص ۱۰۵

همین قدر که برای انسان عادت شد، دو خاصیت متضاد در آن، به وجود می‌آید اولاً هرچه بر عادت بودنش افزوده شود، کار سهل‌تر و ساده‌تر انجام می‌شود، یک ماشین‌نویس که به ماشین‌نویسی عادت کرده باشد هرچه بیشتر عادت کند کار را سریع‌تر و سهل‌تر انجام می‌دهد ثانیاً هرچه بیشتر عادت کند از توجهش نسبت به آن کار، کاسته می‌شود یعنی از این که این عمل، یک عمل ارادی و از روی توجه باشد فاصله می‌گیرد و به یک عمل غیرارادی، نزدیک‌تر می‌گردد تأکید بر نیت، در اسلام برای این است که عبادت‌ها، عادت نشود که به یک کار طبیعی و غیرارادی و غیرفکری تبدیل شود.^۱

در نکوهش عبادت از روی عادت دو روایت از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده که خیلی قابل توجه است یکی از رسول خدا ﷺ که فرموده:

« لا تنظروا الی کثرة صلواتهم وصومهم وکثرة الحج والمعروف وطننتهم باللیل ولكن انظروا الی صدق الحديث واداء الامانة »^۲.

به زیادی نماز و روزه و حج و شب‌زنده‌داری آن‌ها نگاه نکنید و فریفته نگردید بلکه در کنار آن، راست‌گویی و امانت‌داری آن‌ها را نیز بسنجید. دومین روایت از امام صادق علیه السلام است که فرموده:

لا تنظروا الی طول رکوع الرجل وسجوده فان ذلک شی قد اعتاده فلو ترکہ استوحش لذلك ولكن انظروا الی صدق حدیثه واداء امانته.^۳

^۱ تعلیم و تربیت در اسلام ص- ۱۲۱

^۲ بحار الانوار، ج- ۷۱، ص- ۹

^۳ اصول کافی، ج- ۲، ص- ۱۰۵

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ❁ ۷۷

به طولانی بودن رکوع و سجود افراد فریفته نشوید که ای چه بسا از روی عادت باشد به گونه ای که اگر انجام ندهد دچار ترس و وحشت و نگرانی می شود برای محک زدن او، به صداقت گفتاری و رفتاری و نیز به امانت داری وی بنگرید. نمازی که فقط از روی عادت باشد اثر بازدارندگی ندارد و نمازگزار را از بدی ها باز نمی دارد و ای چه بسا، اثر عکس بگذارد چنانکه در بحث پیوند دیده و دل گذشت.

با تمام اهمیتی که حضور قلب در نماز دارد و بود و نبود آن، بر اساس روایات پیش گفته، در آثار دنیوی و اخروی نماز، با درصد بالایی تفاوت ایجاد می کند، اما شرط صحت نماز، قرار داده نشده شاید بدین دلیل که دست یافتن به این حضور قلب و کنترل قوه خیال و توجه و عدم غفلت، برای عامه مردم به ویژه در ابتدا، کاری سخت و دشوار است و ممکن است حالت یأس و ناامیدی، ایجاد کند و احیاناً به ترک کلی نماز بینجامد از این جهت، شرط صحت نیست و تنها، شرط قبولی و ترتب آثار، قرار داده شده و متأسفانه غالباً به همین ادای تکلیف ظاهری و صحت عمل، اکتفا و ازلت و مغزو آن همه برکات و فیوضات نماز، خود را محروم می کنیم.

❁ عشق و ادب

یکی از پایه های مهم تربیت و اخلاق توجه به تأثیر قطعی رعایت ادب و آداب در حصول محبت و علاقه است عشق و علاقه به کسی یا چیزی اختیاری نیست اما رعایت ادب و به کار بستن آدابی خاص در برخورد با دیگران هر چند بدون محبت، شدنی و عملی و کاملاً در اختیار انسان است. البته رعایت ادب پیش زمینه ای از معرفت می خواهد که ادب ورزی را توجیه

کند اما عشق و محبت نمی‌خواهد. در معاشرت‌های عرفی خود با همه انسان‌ها ادب را رعایت می‌کنیم و در گفتار و رفتارمان مؤدبانه برخورد می‌کنیم درحالی‌که ای چه بسا محبت و عشق و علاقه خاصی به آنان نداریم و همین رعایت ادب اولیه برخاسته از معرفت انسانی، به تدریج محبت نوع دوستانه را در ما ایجاد و تقویت می‌نماید.

با استفاده از همین قاعده در مورد نماز و عشق و محبت الهی می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای کسی که خدا و اسلام را به عنوان دین برتر به یقین یا به احتمال اطمینان بخش، قبول دارد نماز در درجه اول، عشق بازی نیست بلکه رعایت ادب است محبت زوری نیست اما ادب می‌تواند زوری باشد با رعایت ادب در برابر خدا و با تلاش و استمداد از ذات قدسی او، عظمت و بزرگی و جلال و جبروت الهی در دل انسان می‌نشیند.

نخستین گام عملی ادب ورزی در برابر خدا، خواندن و رعایت احکام نماز است.

در راستای توجه به خداوند و خود را در محضر او دیدن و رعایت ادب حضور، توجه به شکل نماز، بسیار قابل توجه و تأمل است در هنگام نماز، خوردن، نوشیدن، خندیدن، گریستن برای غیر خدا، متمایل به چپ و راست شدن و نگاه کردن، سخن گفتن از نوع کلام آدمی که دوا انسان باهم می‌گویند، ممنوع و مبطل نماز است یعنی باید براین احساسات و تمایلات، غلبه کرد و بر آن‌ها مسلط بود حتی اگر موجبات شدیدی برای خندیدن و گریستن باشد ادب حضور نباید نادیده گرفته شود.

نظیر چنین دستوری در مورد عبادت روزه هم هست که از آغاز طلوع فجر تا اذان مغرب، از مبطلات روزه باید اجتناب شود و نیز در مورد حج و عمره هم

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۷۹﴾

لازم است از لحظه احرام بستن و محرم شدن، تروک احرام را رعایت کند که برخی از آن‌ها در همه حال، حرام است و برخی تنها در حال احرام.

همه این دستورات، برای ایجاد حالت انضباط روحی و مواجهه مؤدبانه در انسان است تا توجه مستمر و همواره خود را در محضر ربوبی دیدن که هدف آفرینش است، برایش ملکه نفس شود.

در مورد نماز افزون بر رعایت واجبات و پرهیز از مبطلات آن، رعایت مستحبات و مکروهات نماز، از جمله آراستگی ظاهری، مبادرت به نماز و عدم تأخیر از اول وقت آن، نگاه به محل سجده هنگام قرائت، به بین پاها هنگام رکوع، به زانوهای هنگام تشهد، نخاراندن بدن و حرکات اضافی نداشتن و نگاه نکردن به این طرف و آن طرف هنگام نماز و کشیدن گردن و مساوی پشت نگه داشتن آن در رکوع و... محتوای تربیتی و تأدیبی روشنی دارد.

بدون عشق و محبت الهی نیز باید و می‌توان این آداب را رعایت کرد و نماز مؤدبانه خواند و غالباً خواندن نماز به انگیزه ادب و اطاعت، سبب ایجاد و تقویت عشق و محبت الهی و نهایتاً نماز عاشقانه و واقعی می‌شود.

تأثیر بی‌بدیل و بی‌مانند اصل تربیتی رعایت ادب حضور و به جای آوردن شرط ادب، در مواجهه با والدین، اساتید و مربیان، همسران، فرزندان و صاحبان حق و دیگرانسان‌ها قابل تجربه و تعمیم است. غلبه و اوج این اصل تربیتی در زیارت اولیاء الهی و احکام و عبادات دینی و قله آن در نماز و مواجهه با پروردگار بی‌همتاست.

✽ مراتب حضور قلب

البته حضور قلب در نماز، امری است نسبی و دارای مراتب، مانند اصل ایمان به خدا که دارای درجات است مرتبه اول، آن است که اجمالاً بداند با خدا سخن می‌گوید هرچند معانی الفاظ را نفهمد و نداند، امام خمینی از استاد خود مرحوم شاه‌آبادی قدس سرهما چنین نقل می‌کند:

مثال این نحوه، به این صورت است که کسی قصیده‌ای در مدح یک کسی، بگوید و آن را به طفلی که معانی آن را نمی‌فهمد، بدهد تا در محضراو بخواند و به طفل بفهماند که این قصیده در مدح این شخص است آن طفل که این قصیده را می‌خواند، اجمالاً می‌داند که ثنای ممدوح را می‌گوید اگرچه کیفیت آن را نداند.^۱

مرتبه دوم التفات تفصیلی است که البته به طور کامل، برای احدی ممکن نیست مگر اولیاء کامل خدا ولی مراتب نازل تر آن، برای دیگران نیز قابل حصول است و آن حد دست‌یافتنی برای افراد عادی عبارت است از توجه به معانی الفاظ و اذکار، بداند که چه می‌گوید که در این مرحله قلب تابع زبان است.

مرتبه سوم فهم اسرار و حقیقت اذکار و تسبیح و تحمید است.

مرتبه چهارم نفوذ دادن آن اسرار است به باطن خود تا به مرحله یقین و ایمان کامل برسد که در این مرحله، زبان از قلب پیروی می‌کند و قلب زبان را به آن اذکار، وامی‌دارد.

^۱ اربعین امام خمینی ص- ۴۲۴

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۸۱﴾

مرتبه پنجم برای ما قابل فهم و درک نیست و تنها چون بزرگان نوشته و گفته اند ما هم می خوانیم و میگوییم و می نویسیم و آن مرحله رسیدن به کشف و شهود و حضور کامل است که به آن، حضور قلب در معبود، می گویند نه حضور قلب در عبادت یعنی مرحله ای که حق را با چشم باطن می بیند و مشاهده می کند و جز خدا چیزی نمی بیند حتی از سخن و سخنگو که خودش باشد، غافل است^۱ نظیر حالتی که از امام سجاد علیه السلام در روایت پیش گفته، نقل شد.

البته برخی مراتب عالی حضور قلب در مورد غیر معصومین هم شاید با همه سختی اش تا حدودی امکان تحقق داشته باشد مثلاً راجع به مرحوم سید هاشم حداد نقل می شود که از شهید مطهری می پرسد نماز را چگونه می خوانی پاسخ می دهد با توجه کامل به معانی و کلمات آن، نماز را می خوانم می گوید پس کی نماز می خوانی؟ یعنی در نماز توجهات فقط به خدا باشد و به معانی هم توجه مکن.

این توصیه ایشان حاوی اسرار و دقائقی است و حق مطلب نیز همین است چراکه در نماز اگر انسان متوجه معانی الفاظ شود که مثلاً **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** به چه معنی است، ذهن و فکر نمازگزار بدان متوجه بوده و از توجه کامل به خدا غافل است در حالی که باید توجه صد درصد به خدا بوده و مخاطب فقط خدا باشد در این صورت دیگر توجه به معنی نیست مگر به نحو آلی و مرآتی

^۱ اربعین امام خمینی ص - ۴۲۴

چه رسد که توجه فقط به الفاظ نماز باشد نظیر صحت ادا کردن از مخارج و تجوید آن که نه توجه به خداست و نه توجه به معنی. ولی اگر توجه به خدا شود و انسان در خطاب و مکالمه و مواجهه اش با خدا لحظه‌ای فرود نیاید، الفاظ و معانی خود به خود به نحو آلی و مرآتی یعنی با نظر غیر استقلال‌ی آمده و همه به نحو صحیح و مطلوب آدا شده است بدون آنکه در توجه تآم به خداوند و حضور قلب خللی وارد آید.

❁ راهکارهای رسیدن به حضور قلب

در مرحله نخست، باید توجه داشت که کنترل قوه خیال و تصور، در ابتدای امر، در نهایت سختی و صعوبت است و نیاز به تمرین‌ها و ممارست‌های فراوان دارد.

با روش‌هایی که در دانش روانشناسی، هیپنوتیزم و... توصیه شده - البته با هوشیاری نسبت به برخی آثار مخرب احتمالی این روش‌ها - می‌توان و باید، این تمرکز را به دست آورد مثلاً برای مدت کمی فکر خود را در یک امر معینی، محصور نماییم و نگذاریم متفرق گردد، هر روز مدتی حدود نیم ساعت در مکان مناسبی، تمرکز نموده و بکوشیم حواسمان پرت و متفرق نشود، مثلاً به یک نقطه معینی، بدون پلک زدن، خیره شویم و به چیز دیگری جزممان نقطه، فکر نکنیم و... تا به تدریج نیروی عزم و اراده تقویت شود، چراکه بدون عزم و اراده هیچ کار اساسی نمی‌توان صورت داد. با استفاده از این شیوه، در خارج از نماز و پیش از ورود به آن، می‌توان تا حدودی در این راه قدم برداشت.

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۸۳﴾

اما مهم‌ترین عامل توجه و تمرکز، در درون نماز، چنان‌که بزرگان می‌گویند، تصمیم بر مخالفت است یعنی مصمم باشد که خیال خود را متمرکز در معانی اسرار نماز نماید و به محض خارج شدن از این حالت و پرت شدن حواس، دوباره برگردد. از جمله راهکار امام خمینی در این زمینه است:

بدآن که هریک از قوای ظاهرة و باطنة نفس، قابل تربیت است با ارتیاض مخصوص، مثلاً چشم، قادر نیست به یک نقطه معین یا در نور شدید مثل نور خورشید، مدتی طولانی نگاه کند بدون به هم خوردن پلک‌های آن، ولی اگر انسان چشم را تربیت کند چنانچه بعضی از اصحاب ریاضات باطله برای مقاصدی، عمل می‌کنند، ممکن است چند ساعت متمادی در قرص آفتاب، نظراً بدوزد بدون آنکه چشم به هم بخورد یا خستگی پیدا کند و همین طور به نقطه معینی نظراً بدوزد چندین ساعت، بدون حرکت و همین طور سایر قوا، حتی حبس نفس که - علی‌المحکی - در اصحاب ریاضات باطله کسانی هستند که حبس نفس خود کنند مدت‌های زائد بر متعارف نوع؛ و از قوایی که قابل تربیت است قوه خیال و واهمه است که قبل از تربیت این قوا، چون طایری سخت فزّار و بی اندازه متحرک از شاخه‌ای به شاخه‌ای و از چیزی به چیزی هستند به طوری که انسان اگر یک دقیقه حساب آن‌ها را نگه دارد می‌بیند که چندین انتقال متسلسل با تناسبات بسیار ضعیف ناهنجار پیدا نموده، حتی بسیاری، گمان می‌کنند که حفظ طایر خیال و رام نمودن آن، از حیّز امکان، خارج و ملحق به محالات عادیّه است ولی این طور نیست و با ریاضت و تربیت و صرف وقت، آن را می‌توان رام نمود و طایر خیال را می‌توان به دست آورد به طوری که در تحت اختیار و اراده، حرکت کند که هر وقت بخواهد، آن را در مقصدی خاص یا مطلبی، حبس کند که چند ساعت

در همان مطلب، حبس شود و طریقه عمده رام نمودن آن، عمل نمودن به خلاف است و آن چنان است که انسان در وقت نماز، خود را مهیا کند که حفظ خیال در نماز کند و آن را حبس در عمل، نماید و به مجرد این که بخواهد از چنگ انسان فرار کند، آن را استرجاع نماید و در هر یک از حرکات و سکونات و اذکار و اعمال نماز، ملتفت آن، باشد و از حال آن، تفتیش نماید و نگذارد سرخود باشد و این در اول امر، کاری صعب، به نظر می آید ولی پس از مدتی عمل و دقت و علاج، حتماً رام می شود و ارتیاض (ورزیدگی) پیدا می کند.^۱ سپس امام بر تدریجی بودن حصول نتیجه و مأیوس نشدن از نرسیدن به نتیجه زودرس، تأکید می کند و می نویسد:

شما نباید متوقع باشید که در اول امر، بتوانید در تمام نماز، حفظ طایر خیال کنید البته این، امری است نشدنی و محال و شاید آن ها که مدعی استحاله حفظ قوه خیال شدند، این توقع را داشتند ولی این امر، باید با کمال تدریج و تأنی و صبر، انجام بگیرد ممکن است در ابتدای امر، در عشر (یک دهم) نماز یا کمتر از آن، حبس خیال شده حضور قلب حاصل کند و کم کم انسان اگر در فکر باشد و خود را محتاج به آن ببیند، نتیجه بیشتر حاصل کند و اندک اندک، غلبه بر شیطان و هم و طایر خیال کند که در بیشتر نماز، زمام اختیار آن ها را در دست گیرد.^۲

^۱ آداب الصلوة، ص ۴۴

^۲ همان

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۸۵﴾

سخن دارم ز استادم نخواهد رفت از یادم که گفتا حل شود مشکل ولی
آهسته آهسته

اصولاً فلسفه عبادات اسلامی که البته اهم آن‌ها نماز است، مسئله ضبط
نفس و تمرین و ممارست بر تمرکز و کنترل قوه تصور و خیال است.
از مرحوم آیت الله بهجت نقل شده که درمان حواس پرتی در نماز عدم توقف
در آن افکار ناخوانده است. از جمله ناقلان استاد فاطمی نیا در درس اخلاق
بود:

در مسئله حضور قلب یک ورودی داریم و یک توقفی. ورود چیست؟ ببینید
یک وقت افکار خودشان می آیند ورود افکار دست ما نیست. مولوی این افکار
را به زنبور تشبیه کرده زنبور خودش می آید تو که دعوتش نکرده ای شما فردا
مهمان دارید حالا دارید نماز می خوانید این فکر مهمانی مثل زنبور می آید وارد
مغز می شود توقف این فکر با خودت هست می توانی توقف نکنی... ایشان
می فرمودند این‌ها که بی اختیار می آیند مضر نیست اما توقف دست ماست
آنجا دیگر فکرت را عوض کن و ادامه نده. بعضی‌ها روی فکری که می آید
متوقف می شوند... یک وقت می بیند دارد می گوید السلام علیکم و همه نماز
شده همین فکر. این نشد یادتان باشد آیت الله بهجت درباره حضور قلب در
نماز می فرمایند ورود دست ما نیست اما توقف در اختیار ماست. بنده این
مطلب را به این فرمایش ایشان حاشیه می زنم و آن این است که اگر به این

فرمایش ایشان عمل شود ممکن است به تدریج افکاری که بدون اختیار می آیند کمتر شوند و آن حال حضور و توجه، تمام نماز را بگیرد.^۱ ظاهراً این عدم توقف در افکار ناخوانده، تعبیر دیگر همان تصمیم بر مخالفتی است که در بیانات امام خمینی بود برای کنترل و تمرکز در نماز.

❁ خشوع در نماز

بی تردید، روح و حقیقت نماز، حضور قلب و توجه درونی است و عالمان و اهل نظر، می گویند خشوع هم چیزی جز حضور قلب همراه با تواضع و ادب و احترام نیست.

خشوع همان اکسیری است که به تعبیر قرآن کریم گرانی و سنگینی نماز را از دوش انسان برمی دارد.

.....وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ.^۲ و نشان آشکار مؤمنان و باورمندان واقعی است.

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) خشوع چنان که در میزان آمده تذلل و شکستگی نفس در قلب و باور و خضوع تذلل و شکستگی در اعمال و رفتار انسان است.^۳

اموری را برای رسیدن به حضور و خشوع قلبی توصیه می کنند:

^۱ برگرفته از درس اخلاق استاد فاطمی نیا

^۲ ۴۵ بقره

^۳ میزان، ج-۱، ص-۱۵۲، ذیل آیه ۴۵ سوره بقره

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ❁ ۸۷

- ۱- کسب معرفتی که دنیا را کوچک و خدا را بزرگ ببیند تا هیچ امر دنیوی، او را منصرف نکند
- ۲- مشغله‌های مشوش و پراکنده را حتی الامکان کم کند و بداند که کارهای پراکنده، مانع تمرکز حواس است
- ۳- انتخاب محل و مکان مناسب. برابر چیزهایی که ذهن را مشغول کند، نایستد مانند درب باز و محل عبور و مرور، مقابل آئینه و عکس و... از این جهت، معابد و عبادتگاه‌ها، باید هرچه ساده‌تر و خالی از زرق و برق و تشریفات باشد.
- ۴- پرهیز از گناه در کسب حضور قلب، از عوامل بسیار مهم است.
- ۵- آشنایی با معنا و فلسفه افعال و اذکار نماز.
- ۶- انجام مستحبات و آداب مخصوص، در مقدمات و در اصل نماز.
- ۷- توجه به این امر که حضور قلب، با مراقبت و تمرین و ممارست و پیگیری، حاصل می‌شود و به تدریج، کامل و طولانی می‌گردد تا بدان جا که دریچه‌های فکر خود را بر غیر معبود مطلق ببندد.^۱
- یکی از راه‌های پیش گفته کسب حضور قلب، پرهیز از گناه بود، با ارتکاب گناه وبی باکی و پرده دری، نمی‌توان در هنگام نماز، تمرکز و حضور قلب داشت.

^۱ تفسیر نمونه، ج-۱۴، ص- ۲۰۹، ذیل آیات شریفه اول سوره مؤمنون: قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون

گناه، لذت سخن گفتن با خدا را از انسان می‌گیرد گناهکار شیرینی عبادت را درک نمی‌کند در روایت امام صادق ع آمده که از انسان آلوده و گناهکار، به ویژه اگر از عالمان و دانشمندان باشد، حلاوت مناجات و عبادت، گرفته می‌شود.^۱

برخی از موانع خشوع و حضور قلب، جنبه مقدماتی دارد مانند پرخوری، پرخواهی، پرگویی و با حالت کسالت و خستگی وارد نماز شدن و نیز بدون آمادگی بدنی وارد نماز شدن، در روایت جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

لا صلاة لحاقن ولا لحاقب ولا لحاذق والحاقن الذی به البول والحاقب الذی به الغائط والحاذق الذی ضغطه الخف.^۲

نماز شخص حاقن و حاقب و حاذق، نماز کامل و پذیرفته شده‌ای نیست حاقن کسی است که بول و ادرار به او فشار می‌آورد و حاقب کسی است که غایط و مدفوع، به او فشار می‌آورد و حاذق کسی است که جورابش او را آزار می‌دهد.

نمازگزار، باید قبل از نماز، این موانع را برطرف کند تا موجب حواس پرتی او در نماز نگردد.

بیهوده گویی نیز، از جمله موانع حضور قلب است پرگویی که بیهوده گویی را همراه داشته باشد، قلب آدمی را سیاه و تیره می‌کند و قلب تیره و آلوده، نمی‌تواند در محضر خدا حاضر شود. به نوشته آیت الله امینی، یکی از اموری

^۱ اصول کافی، ج-۱، ص-۴۷، باب المستأكل بعلمه والمباهی به حدیث ۴

^۲ سفینه البحار، ج-۲، ص-۴۶

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۸۹﴾

که سالک را از حرکت و نیل به مقصد، باز می‌دارد و مانع توجه و حضور قلب می‌شود، سخنان بی‌فایده و غیر ضروری است:

خداوند متعال به انسان نیروی تکلم داده تا نیازهای ضروری و عادی خویش را برطرف سازد اگر به مقدار نیاز متعارف، سخن گفت از این نعمت بزرگ، درست استفاده کرده است اما اگر به سخنان بیهوده و غیر ضروری پرداخت، این نعمت بزرگ الهی را تضییع نمود، علاوه بر آن، بر اثر زیاد حرف زدن و پراکنده‌گویی، فکرش پراکنده و پریشان می‌شود و نمی‌تواند نسبت به خداوند متعال توجه کامل و حضور قلب پیدا کند.^۱

یکی از عوامل و اسباب حضور قلب و دریافت خشوع، توجه به اسرار و لطایف اقوال و اعمال نماز است اشاره‌ای گذرا به برخی اسرار نماز، مناسب به نظر می‌رسد.

برخی از مراجع، در ابتدای رساله عملیه خود، مهم‌ترین عقاید امامیه و نیز برخی اسرار و لطایف عبادات به‌ویژه نماز را مطرح نموده‌اند که اقدامی شایسته و اثرگذار است از جمله آنان، استاد بزرگ حوزه علمیه قم حضرت آیت الله وحید خراسانی است که چنین آورده:

شرط اباحه در مکان نماز گذار، او را متوجه می‌کند که تجاوز به حق کسی نکند و اشتراط نماز به طهارت از خبث و حدث، او را متوجه می‌کند نجاستی که به آب شسته می‌شود یا کدورتی که مثلاً از جنابتی بی‌اختیار، در آئینه روح پیدا می‌شود، موجب بطلان نماز و مانع از اقبال به ذوالجلال والاكرام است

^۱ خود سازی، ص- ۲۱۰

پس نجاست اعمال قبیحه، همچون دروغ و خیانت و ظلم و جنایت و اخلاق رذیله چه تأثیری در محرومیت انسان از حقیقت نماز که معراج مؤمن است، می‌گذارد.

فصول اذان که اعلان حضور در محضر خداست و اقامه که مقدمه مهیا شدن روح، برای پرواز به مقام قرب است مشتمل بر خلاصه معارف دین است. فقط تأمل در شروع اذان و اقامه، به تکبیر و ختم آن دو، به تهلیل، کفایت می‌کند که تعلیم و تربیت اسلام را نشان دهد و چون اول تکبیر، الله و آخر تهلیل هم الله است، نماز گذار در مکتب نماز، می‌آموزد که هو الاول والاخر.

ابتدا و انتهای اذان و اقامه، به کلمه الله و استحباب اذان، به گوش راست و اقامه، به گوش چپ مولود (نوزاد) و تلقین محتضر، به کلمه توحید، یعنی افتتاح و اختتام زندگی انسان، باید با نام خدا باشد ... حروف لا اله الا الله، همان حروف کلمه الله است و چون زبان، بدون اظهار، می‌تواند به آن مشغول باشد، ریا در آن، راه ندارد و مشتمل بر نفی و اثباتی است که اعتقاد راسخ به آن، به نفی باطل و اثبات حق، در اعتقادات و اخلاق و اعمال منتهی می‌شود ... با بلند کردن دست‌ها تا بناگوش، آنچه غیر خداست پشت سر می‌اندازد و آماده سخن گفتن با خدا می‌شود ... رسیدن به روح نماز، با توجه به معانی و اشارات و لطایفی که در اقوال و افعال نماز است، حاصل می‌شود.^۱

و به تعبیر امام خمینی ره:

^۱ آیت الله وحید خراسانی، رساله توضیح المسایل، ص - ۱۴۹

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۹۱﴾

در نماز- **این مِرْقَاة وصول الی الله** - پس از هرستایش، تکبیری وارد است، چنانچه در دخول آن «تکبیر» است که اشاره به بزرگ‌تر بودن از ستایش است و لواعظم آن که نماز است؛ و پس از خروج، تکبیرات است که بزرگ‌تر بودن او را از توصیف ذات و صفات و افعال می‌رساند.^۱

از آنجاکه هوای نفس، همواره انسان را به غفلت و سرکشی، سوق می‌دهد و به غرور و خودخواهی دعوت می‌کند و به افزون‌طلبی و تمامیت‌خواهی، فرامی‌خواند باید در مقابل آن، عاملی باشد قوی و نیرومند که جلوی این رذایل را بگیرد و او را به سمت کمال انسانی سوق دهد.

سرشت آدمی، با نسیان و فراموشی و غفلت، عجین است و غالباً میوه تلخ آن، طغیان و سرکشی و تباه نمودن عمر در بیهودگی و حیوانیت و سبعت است بدین جهت، ضروری و لازم است که عاملی مانند نماز، او را به تداوم یاد خدا در شب و روز برانگیزد تا از آن عوارض و پی آمدهای مهلک، پیش‌گیری شود.

درد اصلی ما انسان‌ها غفلت و درمان آن، توجه و حضور است. نماز با شرایط کامل، آن رذایل را رفع می‌کند نه دفع، یعنی اجازه پیدایش و بروز به آن خصلت‌های منفی و نفسانی نمی‌دهد نه این‌که رذایل، در دل و قلب فرد و جامعه نمازگزار واقعی، به وجود می‌آید و سپس آن را برطرف می‌نماید.

^۱ صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۱۵۴-۱۵۸

معنی قد قامت الصلوة مرحوم شیخ صدوق در کتاب **التوحید** خود، روایتی طولانی از علی علیه السلام نقل کرده و فرازی از آن چنین است:

قد قامت الصلوة ای قد حان وقت الزيارة والمناجاة

معنای جمله قد قامت، این است که هنگام زیارت پروردگار و مناجات و سخن گفتن با او رسید.^۱

همانطور که انسان به زیارت انبیاء و اولیاء و دیگر انسان‌ها، می‌رود و طبعاً آداب و شؤون خاصی دارد که باید رعایت شود، زیارت خداوند نیز چنین است و همان طور که هنگام مواجهه و دیدار و گفتگو کردن با کسی، روی برگرداندن و به غیر او توجه نمودن، نوعی اهانت و بی احترامی، به شمار می‌رود، در نماز هم غفلت و سهو و بی توجهی و... خلاف شرط حضور و ادب بندگی خواهد بود.

فلسفه قیام: قیام در مقابل کعبه، توجه به ذات حق و اعراض از غیر حق است توجه به او که سرچشمه وجود است و شایسته بالاترین مرتبه تواضع یعنی سجود. در واقع رو کردن به قبله، دل سپردن دل و قلب است به مقلب القلوب و صاحب دل‌ها.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

إذا استقبلت القبلة فأیس من الدنيا وما فیها والخلق وما هم فیهِ وفرغ قلبک عن کل شاغل یشغلك عن الله... واذکر وقوفک بین یدی الله وقف علی قدم الخوف والرجاء.^۱

^۱ التوحید، ص-۲۴۲، نشر جامعه مدرسین، قم-۱۳۵۷

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۹۳﴾

هنگامی که روبه قبله می ایستی از دنیا و آنچه در آن است و از انسان ها و دل مشغولی های آنان روی برگردان و یاد هر چیزی جز خدا را از دل بیرون کن و با حالت خوف و رجاء، متذکر روزی باش که در محضر الهی خواهی ایستاد و جواب گوی رفتار تو خواهی بود.

سَرِّ تَكْبِيرَةِ الْاِحْرَامِ کوچک شمردن هر چه مابین آسمان و زمین است در برابر عظمت الهی و از آنجا که خدا بر دل انسان آگاه است اگر در آن لحظه، دل متوجه غیر خدا باشد، به او خطاب دروغ گو خواهد شد و از شیرینی یاد خدا محروم خواهد ماند.

سَرِّ رُكُوعِ خَمِّ شدن در برابر عظمت خداست و این اقتضای ادب عابد است در مقابل معبود. معنای کشیدن گردن در رکوع این است که در ایمان به خدا استوارم اگرچه گردنم زده شود^۲

سَجْدَه سر بر خاک نهادن و خود را حقیر شمردن است و حقیقت سجود، اتصال به معبود است و وصال به مقام محمود و نزدیک ترین حالت عبد به مولا و بهترین حالت قرب به خداست. سجده هرگونه تکبر و خودبینی را نفی می کند و همه عظمت و کبریایی را از آن، خدا می بیند و می داند.

از علی علیه السلام درباره فلسفه دو سجده سؤال شد فرمودند سجده اول، به این معناست که خدایا اصل ما از خاک است و معنای سر برداشتن از سجده این است که خدایا ما را از خاک خارج کردی و معنای سجده دوم این است که

^۱ اسرار الصلوة، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص- ۱۲۷، انتشارات فرومند، ۱۳۹۱ ق

^۲ میزان الحکمة، ج- ۵، ص- ۳۹۵

خدایا دوباره ما را به خاک برمی گردانی و سر برداشتن از سجده دوم این است که خدایا یک بار دیگر در قیامت، از خاک بیرونمان خواهی کرد.^۱ پس سجده یادآوری و تذکر نفس به مبدأ و معاد است و ترک آن، نسیان و دوری از مبدأ و معاد.

سرّ تشهد هماهنگ نمودن زبان است با قلب و گفتار با کردار و قول با عمل و به یک معنی عبور از کثرت به وحدت

امام صادق علیه السلام فرمود: تشهد، حمد و ستایش خداست پس در خلوت، بنده خدا باش و در کارها، خاضع همچنان که در ادعاهستی چرا که خدا تورا آفریده و دستور عبادت داده پس عبودیت او را با قلب و زبان و جوارحت به جای آور...^۲

برای تکمیل این بحث یعنی آگاهی به اسرار نماز، از بهترین منابع موجود، کتاب گران سنگ **اسرار الصلوة** مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و حدیث بیست و هفتم از کتاب **چهل حدیث** امام خمینی است.

حسن ختام این گفتار نمازی را با روایتی از امیر مؤمنان ع که در کتاب شریف **مصباح کفعمی** آمده و مرحوم محدث قمی هم در **مفاتیح الجنان**، تعقیبات مشترکه نماز از **صحیفه علویة** نقل کرده، به پایان می بریم:

... ثم قل ما روی عن علی علیه السلام فی تعقیب کل فريضة، الهی هذه صلاتی صلیتها لا حاجة منک الیهها ولا رغبة منک فیها الا تعظیما و طاعة واجابة لک

^۱ المحجة البيضاء، ج-۱، ص-۳۹۱

^۲ آداب الصلوة، امام خمینی، ص-۳۹۲

فصل پنجم: اثر حضور قلب یا معجزه تمرکز ﴿۹۵﴾

الی ما امرتني به الهی ان کان فیها خلل او نقص من نیتها اوقیامها او قرائتها او رکوعها او سجودها فلا تؤاخذنی وتفضل علیّ بالقبول والغفران برحمتک یا ارحم الراحمین.^۱

پس از هر نماز واجبی این دعا را با توجه بخوان خدایا این وظیفه نماز را نه به خاطر این که تو محتاج یا راغب به آن بوده‌ای بلکه برای تعظیم و اطاعت و انجام امرتو، به جا آوردم خدایا اگر در آن، نقص و خلل و کم و کمبودی هست، مرا مؤاخذه نکن و با پذیرفتن و غفران و بخشش خود، بر من منت گذار به رحمت بی‌انتهایت ای از تمامی رحیمان رحیم‌تر.

^۱ مصباح کفعمی، ص-۲۱

منابع و مصادر

۱. نهج البلاغة، سيد رضى، صبحى الصالح، بيروت، ۱۳۸۷.
۲. نهج الفصاحة، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۳. اصول کافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸.
۴. تفسیر المیزان، طباطبائی، محمد حسین، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۹۴.
۵. مجمع البیان، طبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. التفسیر القرآن الکریم، صدر الدین شیرازی، انتشارات بیدار، قم - ۱۳۶۴.
۷. تمهید القواعد، صائن الدین علی بن محمد التکره، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران ۱۳۶۰.
۸. بوارق القهر فی تفسیر سورة الدهر، شریف کاشانی، انتشارات شمس الضحی، تهران - ۱۳۸۳.
۹. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، بهار ۱۳۷۱.
۱۰. معجم مفردات عن الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، المكتبة المرتضوية
۱۱. عدة الداعي، احمد بن فهد حلی، نشر دارالکتاب، ۱۳۵۰.
۱۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۳. مصباح کفعمی، ابراهیم ابن علی کفعمی، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۴.
۱۴. آداب الصلوة، امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی

۱۵. چهل حدیث، مؤسسه نشر آثار امام خمینی
۱۶. جهاد اکبر، مؤسسه نشر آثار امام خمینی
۱۷. پرواز در ملکوت، مؤسسه نشر آثار امام خمینی
۱۸. اسرار الصلوة، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، انتشارات فرومند، ۱۳۹۱
۱۹. سفينة البحار، محدث قمی، نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۰. توضیح المسایل، آیت الله وحید خراسانی.
۲۱. میزان الحکمة، ری شهری، نشر دار الحدیث، قم-۱۳۸۶.
۲۲. گفتارهای معنوی، استاد مطهری، نشر صدرا.
۲۳. اسلام ومقتضیات زمان، نشر صدرا
۲۴. تعلیم وتربیت، نشر صدرا
۲۵. کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری، نشر دار الحدیث، ۱۳۸۶.
۲۶. المحجة البيضاء، فیض کاشانی، انتشارات جامعه مدرّسین، قم-۱۴۱۷.
۲۷. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، انتشارات هجرت، ۱۳۸۱.
۲۸. بحار الانوار، مجلسی، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳.
۲۹. تفسیر تسنیم، جواد آملی، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۳۰. بحوث قرآنیة فی التوحید والشک، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق ع، قم، ۱۴۲۶.
۳۱. محاضرات فی الالهیات، همان، قم.
۳۲. کنز العمال، علاء الدین علی بن حسام معروف به متقی هندی، نشر مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹.
۳۳. احکام قرآن، محمد خزایی، نشر جاویدان، ۱۳۶۰
۳۴. لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۳۵. تاریخ ادیان جهان، عبد العظیم رضایی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
۳۶. انسان و ادیان، مالرب میشل، ترجمه مهراں توکلی، نشرنی، تهران، ۱۳۷۹.
۳۷. عبادت در ادیان ابراهیمی، عباس اشرفی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۳۸. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ترجمه عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۹. نقش نماز در شخصیت جوانان، مصطفی خلیلی، نشرزایر.
۴۰. آشنایی با ادیان بزرگ الهی، حسین توفیقی، نشر سازمان سمت، ۱۳۸۱.
۴۱. العدد القویة، رضی الدین علی بن سدید الدین حلی، کتابخانه آیه... مرعشی، قم - ۱۴۰۸.
۴۲. خودسازی، ابراهیم امینی، نشر شفق، قم - ۱۳۸۷.
۴۳. جهان غیب و غیب جهان، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.
۴۴. من اعلام الشیعه، رضا استادی، نشر قدس، ۱۳۸۳.
۴۵. شرح اشارات، بوعلی سینا، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۶. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ترجمه عبد الرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص - ۳۶۳.
۴۷. الفقه علی المذاهب الاربعة، عبد الرحمن جزیری، نشر مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۸. تاریخ الطبری، محمد ابن جریر، بیروت (بی نا)

۴۹. تهذيب الاصول، شيخ طوسى، دار الكتب الاسلامية، تهران-۱۳۶۵.
۵۰. المغازى، محمد بن عمر الواقدى، مؤسسة الاعلمى، بيروت-۱۴۰۹.
۵۱. التوحيد، ص-۲۴۲، نشر جامعه مدرسين، قم-۱۳۵۷
۵۲. صحيحه امام خمينى، جلد ۲۰ و ۲۲، مؤسسه نشر آثار امام خمينى ره.
۵۳. مجله آيينه معرفت، شماره ۴۷، تابستان ۹۵.
۵۴. سياحت شرق، آقا نجفى قوچانى، مؤسسه چاپ وانتشارات حديث، ۱۳۷۵.
۵۵. الكنى واللقاب، محدث قمى، نشر مكتبة الصدر، تهران، ۱۳۶۸.
۵۶. تنقيح المقال، عبد الله مامقانى، ناشر مؤسسة آل البيت ع، قم، ۱۳۸۹.
۵۷. الاختصاص، شيخ مفيد، نشر مكتبة الزهراء، ۱۴۰۲
۵۸. گلشن راز، شبستري